

سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران  
(اکثریت)

جنگ ایران و عراق

انحلال طلبی "راست"

و مواضع ما (جناح چپ)

[www.KetabFarsi.com](http://www.KetabFarsi.com)

# فهرست

## مقدمه

I. S. A.  
Denton.

## بخش اول :

جنگ ایران و عراق

۱۲ - اندادل طلبی "راست" و مواضع ما (جناح چپ) —

## بخش دوم :

۳۶ - نامه مسا به رفقای مرکزیت —

۴۲ - جوابیه "خط راست" به نامه مسا —

۳ - اعلام مواضع یکجانبه "خط راست" و ضرورت

۶۴ - مبارزه اینترنوزیک علیه —

## مقدمه

جنبش ضد امپریالیستی - دمکراتیک خلقهای میهن ما لحظات حساس و خطیری را می گذراند، لحظاتی که در بطن آن سرنوشت نهایی انقلاب شکل می گیرد. در این شرایط وظایف بسیار سنگینی بر عهده جنبش کمونیستی قرار دارد، حفظ استقلال طبقاتی پرولتاریا و به انگیزه آن پیشبرد انقلاب، هسته مرکزی این وظایف را تشکیل می دهد. اجتناب از شکست دیگری همانند شکست جنبش در ۲۸ مرداد، برخورد مسئولانه و جدی همه نیروهای جنبش کمونیستی را به این وظایف ضروری می سازد. شرط مقدم و ضروری جوابگویی به این وظایف ملودینشی است که سالها تاجلی تشکیلاتی خود را در کمیته مرکزی حزب توده یافته است، پیشی که با ترک ایده همومونی پرولتاریا و حفظ استقلال سیاسی جنبش پرولتاریایی، مسئولیت اصلی شکست فاجعه آمیز ۲۸ مرداد را بدوش دارد و امروز در قالبهای تشکیلاتی جدید می تواند یکبار دیگر جنبش را به شکست یکشانده مبارزه ای ایدئولوژیک - سیاسی برای ملود این پیش از جنبش کارگری وظیفه خطیر

هر رفیق مبارزه، هر فرد و هر جریان کمونیستی است. حرکت مادر چنین راستایی یعنی مبارزه سیاسی-ایدئولوژیک با بنیاد حزب توده که تدریجاً در سازمان ما و بخصوص در آرگانهای رهبری آن شکل می گرفت آغاز گشت. هنگامی که بنیاد راست، خط و مواضع خود را از کار ۵۹ به بعد بطور صریح و آشکاری در سطح جنبش اعلام کرد زنگ خطر جدی برای تمام رفقای ما به صدا درآمد. رفقای ما در سطوح مختلف سازمان کوشش نمودند که با نوشتن مقالات و برخورد سیاسی در حوزه های سازمان و ارسال نامه های مختلف با مصلحت شدن بنیاد راست بر سازمان مبارزه کرده و زمینه طرد این بنیاد را از آرگانهای رهبری سازمان بوجود آورند. اما جریان راست که با تحمیل انشعابی زودرس بدون روشن شدن خط و مرزهای ایدئولوژیک و اعلام مواضع صریح در سطح جنبش، تا حدود زیادی نمود را در سطح رهبری و هیأت تحریریه «کار» تثبیت کرده بود، کوشش فردی رفقای ما را سد می نمود. در این فاصله رهبری خط راست با بهره گیری از مناسبات غیردمکراتیک درون سازمانی و بازبرپاگذاوردن تمام موازین سانترالسم دمکراتیک، از یک طرف بدون حداقل تحلیل ارائه شده در داخل تشکیلات در سطح جنبش موضعگیری می نمود و با بهره گیری از نام و گذشته سازمان فدایی به اشاعه همان بنیاد و مواضع حزب توده در میان هواداران صادق و انقلابی جنبش می پرداخت و از طرف دیگر با جلوگیری از ارسال نامه های اعتراضی رفقای ما بداخل تشکیلات و مانسور و عدم ارسال مقالات تحلیلی رفقای ما به بخشهای مختلف سازمان، و در مواردی اعتراض و تنزل مسئولیت رفقای که به اعلام مواضع علنی خط راست اعتراض داشتند و خط راست را نمی پذیرفتند، امکان مبارزه ایدئولوژیک را از رفقای ما طلب می کرد. رفقای ما که تدریجاً پی بردند برخورد های فردی نتیجه ای ندارد در نامه ای بتاريخ ۲۸ مرداد ۱۳۵۹

به مرکزیت سازمان، خواستار رابطه ایدئولوژیک شدند تا بتوانند با  
کوشش مشترک همه رفقای یک مبارزه ایدئولوژیک گسترده دامن زده  
و امکان آشکار شدن بنیادهای فکری جریانهای موجود درونی سازمان  
را بوجود آورند. اما این کوششها با برخورد غیر اصولی و غیر  
کمر نیستی رهبری خط راست که در جوابیه مورخ ۲۶ شهریور ماه آن  
به خوبی آشکار است، عملاً هضم ماند.

هنگامی که جنگ ایران و عراق آغاز گشت، خط راست با بهره  
گیری از شرایط جنگ که تا حدود زیادی اذهان توده‌ها و نیروهای  
سیاسی را بخود مشغول داشته بود از یکسو با اهلای شمار انحلال  
طلبانه و استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی که پیامدی جز طرح  
حزب توده یعنی تشکیل جبهه متحد خلقی به رهبری حاج‌کمیته ندارد،  
مواضع انحلال طلبانه خود را کاملاً هلنی ساخت و از سوی دیگر با اخراج  
و تحلیق بعضی از رفقای ما تا سر حد امکان از برخوردهای سیاسی -  
ایدئولوژیک در داخل سازمان جلوگیری کرد. ما نیز بمنظور آنگاه  
شدن توده‌ها و هواداران از شرایط درون سازمان و آنگاهی بیشتر از  
جریانی که عملاً در داخل سازمان نظریات حزب توده را تبلیغ و  
ترویج می‌کند و در سطح جنبش به اتکاء نام فدایی مواضع راست  
خود را پیش می‌برد، طی نامه‌ای در تاریخ ۲۶ مهر ماه، خواستار آن  
شدیم که امکان طرح هلنی نظرات ما در سطح جنبش فراهم آید. اما  
خط راست نه تنها با پاسخ منفی خود در جهت شکوفایی مبارزه  
ایدئولوژیک قدسی بر نداشت بلکه با «اخراج» سه تن از رفقای ما در  
۲۸ مهر ماه، هراس خود را از یک مبارزه ایدئولوژیک اصولی نشان  
داد. خط راست با گزینش چنین شیوه‌هایی که جدا از پیش حاکم  
بر آن نیست تلاش دارد انشعاب دیگری را به سازمان تحمیل نماید و  
با سد کردن مبارزه ایدئولوژیک هرگونه نهانی را در پیشبرد مواضع

انحلال طلبانه خود از سر راه بردارد. بدین خاطر، همانطور که در  
آخرین نامه خود به آن اشاره نمودیم بادرک از اهمیت مبارزه ایدئو-  
لوژیک درون جنبش کمونیستی، انتشار مقالات و نظریات خود را علنی  
نمودیم. جزوه حاضر اولین حرکت ما در این زمینه می باشد.

\*\*\*

پیشبرد انقلاب قبل از هر چیز بسط و تشکل و آگاهی طبقه کارگر  
و توده ها بستگی دارد. تنها به اتکاء تشکل، آگاهی طبقاتی، حفظ استقلال  
سیاسی طبقه کارگر و رشد روحیه ابتکار و خلاقیت طبقه کارگر و توده ها  
است که می توان از فاجعه دیگری همانند شکست ۲۸ مرداد جلوگیری  
نمود. در این میان آگاه شدن توده ها از وضعیت جنبش کمونیستی،  
اشکالات آن و مبانی اختلافات موجود در آن، نه در جهت تضعیف بلکه  
تقویت جنبش مستقل کارگری است. چنین آگاهی می تواند به توده ها  
امکان دهد که آن بینشی را که یکبار مبارزات آنها را به شکست کشانیده  
است، از میان خود طرد نمایند.

انتشار علنی نظرات ما در زمینه های مختلف مبارزه طبقاتی از  
جمله مسئله حاکمیت، جنبش مقاومت خلق کرد و... که بتدریج انتشار  
خواهیم داد، قدمی در جهت مبارزه ایدئولوژیک اصولی و رشد جنبش  
کمونیستی است. ما اعتقاد داریم که این امر مبانی فکری جریانهای  
درون سازمان را روشنتر خواهد ساخت و برای توده ها و هواداران مفید  
واقع خواهد شد.

ما اطمینان کامل داریم که هلی رضم کوشش نخط راست در بکار  
گیری شیوه های غیر کمونیستی در جهت سد یک مبارزه ایدئولوژیک  
اصولی، انتشار علنی نظریات ما و برخورد فعال همه اعضا و هواداران  
سازمان می تواند سهمی در مبارزات و پیشرفت و شیوه های آن در درون جنبش

کمونئیستی ایفا کند.

ما امیدواریم جنبش کمونئیستی ایران با پیشبرد يك مبارزه  
ایدئولوژیک فعال و رفیقانه درجهت هرچه روشنتر شدن مبانی فکری  
جریانهای درون جنبش دستیابی به خط و برنامه و تئوری انقلاب ایران  
گام بردارد و باطرز پیش‌راست و شیوه‌های تفرقه افکنانه‌ای که تا امروز  
رهبری خط راست پرچمدار آن بوده است، تلاش پیگیری را درجهت  
همکاری و نزدیکی جریانهای چپ و انقلابی جنبش کمونئیستی آغاز  
کرده، در راستای آگاهی و تشکل طبقه کارگر بکوششهای انقلابی  
خود بیافزاید.

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران  
(اکثریت - جناح چپ)



www.KetabFarsi.com

بجس اول

چینگ ایران و عراق

انحلال طلبی "راست"

و مواضع ما (جناح چپ)

"جنگ اغلب از آن جهت که فساد و گندزدگی  
را آشکار می‌کند و قسود را بندر می‌سازد  
مفید است" (لنین: اپورتونیزم و ورشکستگی  
انترناسیونال دوم)

در بی‌اعلام مواضع رفقای هیات سیاسی - ایدئولوژیک سازمان در  
ارتباط با جنگ اخیر، بینش راست با کشیدن خط بطلان بر لزوم سیاست  
مستقل و با مخدوش کردن مرز بندی‌های طبقاتی، با زرتترین نشانه "بینش  
نوین" را در عرصه عمل آشکار کرد. تغییر شعار مرحله‌ای سازمان و تبدیل  
آن به شعار "استقلال، آزادی - جمهوری اسلامی" که مبتنی بر تجدیدنظر  
در برنامه حداقل سازمان است آخرین تباهی از این "درک نوین" می‌باشد.  
رویداد جنگ اخیر از این جهت مفید بود که "قیود را بدور" انداخت و  
سیاست‌های انحلال طلبی را متجلی ساخت، که بمعنای رها کردن مبارزه  
توده‌ها، مخدوش کردن منافع طبقاتی پرولتاریا و پراگندگی در تنگی‌ها  
می‌باشد. بی‌جهت نیست که لنین در باره انحلال طلبی چنین می‌گفت:  
"انحلال طلبی نه تنها عبارتست از انحلال (یعنی پراکندن و انهدام)  
حزب قدیمی طبقه کارگر، بلکه همچنین عبارتست از انهدام استقلالات  
طبقاتی پرولتاریا و مشوب نمودن ذهن وی توسط ایده‌های بورژوازی" \*  
(تا کنون ما ست). مهمترین نکته‌ای که در بدین این گفته نهفته است،  
تا "شرایط مخرب سیاست‌های انحلال طلبی نه در صف طبقه کارگر است و  
و فلسفه کمونیست‌ها مبارزه ایدئولوژیک با این سیاست‌ها، برای دستیابی  
به اندیشه‌های پرولتری و طرد دیدگاه‌های انحلال طلبی نه خرده بورژوازی و  
بورژوازی است. فقط کمونیست‌ها هستند که از مابین مبارزه ایدئولوژیک  
هراس به دلرأه نمی‌دهند و در مقابل سختی‌های بی‌چون کارشکنی‌ها و تهمت‌ها  
و ممانعت‌ها... قدمی به عقب نمی‌گذارند.

زمانه، بنیادین اگر چه نیست ها را مخاطب ترا میداد که برای اینک  
متحد شویم اول با بدمرزه ها یعنی با یکدیگر مشخص کنیم. این بدین  
معناست که اگر سا زمان بخواد بیک اتحاد دو همگونی ایدئولوژیک برسد  
و اگر بخواد همه انسجام ایدئولوژیک که لازم هر سا زمان با حزب کمونیستی  
است دست بابد، با بدبزه سا زمان نگرینگ مبارزه ایدئولوژیک فعال و  
اصولی برای روشن کردن خط و مرزها بنشیند.

ما در نامه فوق نشان دادیم که چگونه رفقای هیئت سیاسی ایدئولوژیک  
بجای درک ضرورت ها و نیازها و جنبش کمونیستی و کارگری و بجای قسدم  
سرداشتن در جهت رشد و شکوفایی مبارزه ایدئولوژیک در عمل همه را هم  
را بستند، چگونه ارگان مبارزه ایدئولوژیک را در سا زمان به مجلسه  
تئوریک تبدیل کردند که هیچگونه ارتباط معینی با سیاست ها و مواضع  
اتخاذ شده سا زمان درجا معینداشت. مقالات ترویجی رفقای هیئت سیاسی  
ایدئولوژیک هنوز به داخل تشکیلات راه نیافتاده بود که همان خط و همان  
نظرات بعنوان سیاستهای سا زمان علنی میشد. اوج این شیوه کار در چگونگی  
اعلام مواضع در جریان جنگ اخیر خود را نشان داد، که نشانه غلبه بیک  
ببینش انحلال طلبانه و تشکیلات شکنانه بر هیئت سیاسی ایدئولوژیک  
سا زمان می باشد.

علنی کردن این مواضع در سطح جنبش و مسدود کردن تمام کانالهای  
مبارزه ایدئولوژیک درونی ما را بر آن داشت تا همانطور که در نامه خود  
به آن اشاره کردیم از رفقای مرکزیت بخوا هییم، زمینه بر فوردهای ایدئو  
لوژیک در سطح جنبش را فراهم آورند.

۲۶ مهر ماه ۱۳۵۹

جنگ به‌مثابه یک پدیده اجتماعی، مانند تمام پدیده‌های اجتماعی،  
قابل نو‌نمندی بوده و مجموعه پروسه جنگ از قوانین عام مربوط به این پدیده  
تبعیت میکند. علاوه بر آن در هر جنگ خاص با پدیده قوانین ویژه آن، بسته  
اتکاء "تحلیل مشخص از شرایط مشخص" پی‌برد.

برخورد ما رگسیست‌ها به تمام پدیده‌های سیاسی، ایدئولوژیک، مذهبی  
و فلسفی تابع تئوری مبارزه طبقاتی است. طبق این تئوری، مبارزه در تمام  
این عرصه‌ها، "جزئی جز نمودار کم‌وبیش روشن مبارزه طبقاتی جامعه  
نیست" که در این عرصه‌ها نیز منافع و بیزه خود را، که ناشی از موقعیت  
متفاوت آنها در مناسبات اقتصادی - اجتماعی است، جستجو می‌کنند. از  
همان ابتدا که مارکس و انگلس به اتکاء تئوری مکتشفه خود به مسائل  
مربوط به جنگ اروپا در قرن نوزدهم برخورد می‌کردند، به تز کلوژوتیز\*،  
یعنی "جنگ ادامه سیاست به طریق دیگر (قهرآمیز) است"، متکی بودند. از  
مقدمین رومارکس و انگلس کوشش می‌کردند که در مورد جنگ به مثابه بخشی از  
سیاست، تئوری خود را به کار گرفته و در این مورد نیز، با توجه به منافع  
مستقل پرولتاریا، سیاست و برخورد مستقل پرولتاریا را در مورد جنگ‌هایی  
که جریان داشت، تدوین نمایند.

بررسی جنگ داخلی، یعنی زمانی که تمام گروه‌بندی‌های مختلف اجتماعی  
درجه‌ها رچوب یک جامعه شکل جنگ به خود می‌گیرد، به روشنی به اتکاء منافع  
اجتماعی متفاوت درجه‌ها رچوب همان جامعه قابل بررسی است. طبقه کارگر  
نیز سیاست خود را بر مبنای اثری که جنگ بر مصالح آنی و هدف‌های آنی وی  
دارد، مشخص می‌سازد. اما هنگامی که جنگ ما بین دو کشور یا گروه‌هایی از  
کشورها در می‌گیرد و در نتیجه پرولتاریای کشورهای مختلف درگیر نتایج  
آن می‌شوند، جنبه خاصی از منافع و ایدئولوژی پرولتاریا برجسته می‌شود و  
آن منافع انقلابی و مشترک پرولتاریای بین‌المللی و اشتراک‌سویونالیسم

---

\* یکی از متخصصین مسائل جنگ در آن زمان.

پرولتری است .

انترناسیونالیسم پرولتری، بخش تفکیک ناپذیری از دیدگاه پرولتاریا - ریا و مضمون عمومی مبارزه پرولتاریای هر کشور است. در واقع اگر پرولتاریای بین المللی، در هر کشور به مقتضای سطح تکامل اقتصادی، سابقه تاریخی و فرهنگی و... شکل ویژه مبارزه خود را دارد، اما در هر حال از نظر مضمون، مبارزه این طبقه یکسان است. در مورد جنگ بین کشورها نیز کمونیستهای این کشورها موظفند بیگمراهانه به انترناسیونالیسم پرولتری وفادار باشند. تا کتیک کمونیستها در مورد جنگ، بخصوص کمونیستهای کشورهای متخاصم، باید تابع مضمون و منافع یکسان پرولتاریای کشورهایشان باشد، علمبرغم آن که این تاکتیکها می تواند در کشورهای مختلف، اشکال متفاوت به خود بگیرد. عدول از به کار گرفتن دیدگاه انترناسیونالیستی در مورد جنگ بین کشورها، عملاً "پرولتاریای این کشورها را به دنیا لاه روی از گرایشات ناسیونالیستونیستی بورژوازی و پایدشولسوژیهای رنگارنگ و با خرده بورژوازی خواهد گشاند.

برخورد کمونیستهای کشورهای ایران و عراق به جنگ حاضر بین دو کشور باید تابع کاربرد بیگمراهانه تئوری مبارزه طبقاتی و انترناسیونالیسم پرولتری بوده و به اشکال تحلیل مشخص از این جنگ صورت گیرد.

اگرچه جنگ ایران و عراق محصول مجموعه ای از شرایط بحرانهای پیچیده بین المللی است و سیاستهای کشورهای آمریکا، اروپا و ژاپن و کشورهای سوسیالیستی در ادامه و آینه جنگ موثر است اما به طور بلاواسطه تعیین کننده آن نبوده است. در مجموع گره گاه اصلی این جنگ را باید در رشد مجموعه ای از پروسه های سیاسی و اقتصادی که مدتهاست در زمینه تاریخی دو کشور ایران و عراق جریان داشته، به خصوص پروسه های انقلاب ایران و قیام بیمن آغاز شده است، جستجو نمود. از گمانال بررسی تخاداین پروسه ها است که سیاستهای بین المللی کشورهای دیگر، عمل کرده و از همین زاویه قابل بررسی است. به همین جهت بررسی این پروسه ها در کشور ایران و عراق و سطح تکامل آنها در آستانه جنگ، ضروری است.

واقعیت اقتصادی - سیاسی کشور عراق در آغاز جنگ اخیر نتیجه مجتوم  
واجتناب ناپذیر بر سه ها نیست که پیش از دهه قبل، همزمان بسیار روی  
کار آمدن عبداکریم قاسم و بخصوص با کودتای ژوئیه ۶۸ و کسب حاکمیت  
توسط حزب بعث آغاز گشت. حزب بعث از جمله جریانهای خرد بورژوازی  
بود که بعد از جنگ دوم همزمان با فروپاشی سیستم مستعمراتی کهن، عمدتاً  
از طریق کودتا به قدرت رسیدند. این جریانها مثل جریان ناصریستی در  
مصر، "جنبش ملی عرب" در فلسطین و پاره‌ای از کشورهای خلیج فارس و بالاخره  
حزب بعث در سوریه و عراق، علیرغم شباهت‌ها بی‌گانه با یکدیگر داشتند (از  
جمله در ترکیب نوعی از سوسیالیسم خرد بورژوازی با ناسیونالیسم عربی)  
ویژگیهای خود را دارا بودند. به عنوان مثال، بعث‌داران ایدئولوژیست  
تدوین شده و متکی به تشکیلات حزبی بود، در صورتیکه جریان ناصریستی که  
عمدتاً در مصر حرکت افسران مترقی متکی بود، هیچگاه دارای تشکیلات  
مستحکم حزبی نگردید.

رشد اقتصادی عراق در این سالها عمدتاً "خارج از مدار اقتصادی امپریالیسم  
- لیستی و در رابطه با کشورهای سوسیالیستی صورت گرفت. ارتش عراق، از  
نقطه نظر تسلیحاتی، اساساً "متکی به سلاح‌های ساخت شوروی بوده و افسران  
عراقی در شوروی یا کشورهای اروپای شرقی آموزش می‌دیدند. سیاست خارجی  
دولت عراق نیز در منطقه و در سطح بین‌المللی جهت‌گیریهای متضاد و تکیه  
امپریالیسم و رژیم‌های دست‌نشانده آن داشته از جمله دولت عراق در برخورد  
به مسئله فلسطین در جبهه رد قرا گرفتن و تا حدودی از این جنبش حمایت  
می‌نمود. رژیم بعثی عراق در تمام این سالها علیرغم جهت‌گیری‌ها بی‌گانه  
با لاذکر شد، همانند تمام رژیم‌های مشابه مثل ناصریسم سوریه و...  
با هرگونه "عمل مستقل و تفکر مستقل توده‌ها ضدیت داشت و در تمام  
مقاطعی نیز که حاکمیت بعثی امکان تشکیل جبهه‌ها را با شرکت  
کموننیستها می‌داد، با توجه به این مسئله بود که کمونیستها از هرگونه  
شرکت در حرکات توده‌ها و دامنه‌ها به عمل مستقل توده‌ها خودداری کنند و



بیشتر به صورت بیخ و مهره‌ها و رژیم بعثی و در راستای رفرم‌های حاکمیت  
عمل نمایند (البته حتی با توجه به این مسئله هم، هر چند یک یا حسیه به هم  
خورده و عینا صرفاً لگن نیست قتل عام شده‌اند). با توجه به این خلط است  
مهم رژیم بعثی، مشخص بود که این رژیم با رشد بیرونی‌ها و اقتصاداً دی‌دیربسیا  
زود، استحاله یافته و با تحکیم مواضع بورژوازی در حاکمیت، ارتباط خاص  
خود را با کشورهای سوسیالیستی بریده و راه‌ساده‌ات را در پیش خواهد گرفت  
و این الگوی دلخواه رفرمیست‌های طرفدارت "راه رشد غیر سرمایه‌داری" غیر  
لشینی نیز علیرغم این‌که هر دو شرط تحقق بین مسیریست آنها بعثی:

۱- تشکیل جبهه متحد خلق به رهبری "حکومت دموکراسی ملی"

۲- همکاری و اتحاد "حکومت دموکراسی ملی" با کشورهای سوسیالیستی  
که در مراجلی در عراق تحقق یافت، "سمت گیری سوسیالیستی" را در پیش  
نگرفته بلکه "تکلیفی سرمایه‌داری" را انتخاب نموده و یکبار دیگر  
ورشکستگی این تئوری‌رئیس را نشان داد.

سمت گیری حکومت عراق به راست است از سال ۱۹۷۵ نمود روشن و ستارزی  
یافت. قرار داد مرزی رژیم شاه و صدام حسین، نقطه عطف این سمت‌گیری  
بود. رژیم بعثی با امتیازی که از رژیم شاه در مورد قطع کمک به اکراد عراق  
گرفت، تا حدودی در مقابل ما شین جنگی رژیم شاه عقب نشست و به نقسش  
ناشقه آن در منطقه تن داد. این مسئله نت به معنی دست کشیدن از ایسده  
نا سیونالیستی عربی (که این با رچهره منافع بورژوازی عراق در پشت  
سر خود پنهان داشت) بلکه به معنی یک عقب نشینی موقت بود که در اولین  
فرصت مناسب می‌توانست دوباره بحرکت درآید.

در چند ساله اخیر سمت گیری به راست در عراق، ابعاد گسترده‌ای یافته  
است. دولت عراق در این چند سال، تدریجاً "روابط خود را با امپریالیسم  
در تمام زمینه‌ها گسترش داده است. روابط اقتصاداً دی‌دیربسیا  
خصوصاً کشورهای امپریالیستی اروپا و ژاپن گسترش یافت و خریدهای  
تسلیمیاتی نیز از اروپا بیشتر شده است. بنظر میرسد دولت عراق به خصوص  
در این زمینه کوشش نموده است. یک جانبه خود را به شوروی‌ها  
دهد. البته هنوز رابطه اقتصاداً دی‌دیربسیا و دنیا ز به قطعات بدکی‌سلاح‌های  
ساخت شوروی قابل توجه است.

در چند سال اخیر، وضع بد معشیت مردم، شدت گرفتن تورم و دیکتاتور  
حزب بعث به رشد پیرو سه نا رضا پیتی در میان توده های مردم عراق، ابیادی  
تهدید کننده یافته است. به علاوه حملات کرده های عراقی نیز، بعد از ضربات  
سال ۷۵ گسترش یافته و به مسئله ای جدی برای دولت عراق تبدیل شده است.  
در مجموع موقعیت رژیم بعثی عراق در آستانه جنگ اخیر می توان با رژیم  
سادات در آستانه جنگ محدود ۷۲ مقابله نمود.

با توجه به آنچه در مورد وضعیت اقتصادی - سیاسی عراق گفتیم، دلایل  
آغاز جنگ و اهدافی را که رژیم بعث عراق از این جنگ دنبال می کند،  
می توان در چند مورد زیر خلاصه کرد:

۱- با توجه به تشدید نا رضا پیتی در میان توده مردم عراق و با توجه به  
تضاد قدیمی نا سیونالیسم فارس و عرب (که در چند دهه اخیر بورژوازی ایران  
و حکومت های نا صریستی، یعنی... حامل آن بوده اند) دولت عراق تصور  
می کرد که جنگ محدودی بر علیه ایران، افکار عمومی مردم عراق را از مسائل  
داخلی منحرف نموده و با نفوذ گرایشات نا سیونال - شوونیستی در میان  
مردم عراق، دولت بعثی را از بحران نجات می دهد.

۲- از طرف دیگر در صورتیکه رژیم بعث می توانست با تکیه بر احساسات  
نا سیونال - شوونیستی در میان توده های عرب و جبهه ای کسب نماید  
زمینه مناسبی برای جهت گیری های جدید دولت عراق به سمت امپریالیسم  
آمریکا، بدون مقاومت قابل ملاحظه توده های عرب فراهم می آمد (مشابه  
نتایجی که سادات در جنگ ۷۳ بر علیه اسرائیل به آن دست یافت).

۳- به علاوه موفقیت در این جنگ می توانست برای دولت بعث عراق  
امکان مناسبی برای کسب نقش فائقه در خلیج و بهره برداری از منابع  
اقتصادی ناشی از ایفای چنین نقشی را فراهم نماید.

۴- اگر شدت تضادهای داخلی در عراق زمینه عینی آغاز جنگ از جانب  
دولت عراق بود، انقلاب ایران با نیروی برانگیزنده خود در میان توده های  
مردم منطقه، هنگامی که بر زمینه های عینی مناسب در میان توده های مردم  
عراق مطرح شد، تبدیل به عامل خطرناکی برای دولت ایران کشور  
گردید. در واقع آنچه جنبش انقلابی ایران که منجر به سرنگونی  
مستحکم ترین دژ امپریالیسم وژاندارم منطقه شده بود، بر زمینه شرایط

عربی‌رشد می‌رزه طبقاً تی در منطقه (ترکیه، پاکستان، عراق، ...) نقیشت  
مهمی در تندید این مبارزات با زی‌کرده و حکومتی‌های ارتحای منطلقه را به  
موضع گیری خصمانه علیه انقلاب ایران و تلاش و کوشش برای جلوگیری از  
تداوم و گسترش آن گشایند.

آنچه عراق قدرا نسبت به سایر کشورهای منطقه از رویدادهای ایران، تاثیر  
پذیرتر می‌نماید، شیعه بودن بخش وسیعی از جمعیت عراق و عکس العمل  
مساعده بخشهای مختلفی از خرده بورژوازی کشور عراق نسبت به انقلاب ایران  
است که امروزه رشد سرمایه داری در عراق آنها را به وحشت انداخته است،  
این نیروها به شدت متاء ثرازا بده های مذهبی شیعه هستند، در این میان  
مشخصه های ایدئولوژیک جناح خرده بورژوازی حاکم در ایران که مسئله  
"دوران انقلاب" و تکمیل "پان اسلامیم" یکی از اجزای آن است، به مثابه  
یک عامل برای انگیزنده، زمینه های مساعده در میان خرده بورژوازی و شعبان  
عراق قرار داد.

با توجه به آنچه گفته شد، دولت بعثی عراق مایل به آنچنان تغییر  
ات سیاسی در ایران است که هرچه موثرتر در تضعیف انقلاب را محدود نموده  
و از گسترش آن به عراق جلوگیری نماید. به همین جهت، حرکت جنگی  
عراق، بطور کلی تضعیف انقلاب ایران را مدنظر داشته است. همراه با این  
هدف، دولت بعثی عراق از این حرکت، خواهان تغییر رویا تضعیف جناح خرده  
بورژوازی حاکم نیز بوده است. زیرا جناح خرده بورژوازی حاکم در ایران که  
یکی از وجوه ساز آن سیاستهای نارسایی و بحران آفرینی، بنسبت  
منظور حفظ رژیمونی سیاسی خود در خاکمیت می‌باشد، با حرکات خود، آنچنان  
"بی‌شباتی" در سطح منطقه، برای بورژوازی این کشورها بوجود می‌آورد که  
خود بخود رژیم‌های منطقه، از حمله رژیم بعثی عراق را که برای حفظ خود منکی  
به یک شرایط "متعادل" و "بائثبات" هستند، به خطر می‌اندازد. دولت بعثی  
عراق در روابط با همین مسئله نیز خواهان حکومتی "بائثبات" و "متعادل"  
در ایران است که با قدرت، از گسترش و تداوم انقلاب در ایران مانعیت  
بجمل آورده و پیش از این، به "بی‌شباتی" در منطقه دامن نزنند. در واقع  
دولت عراق در این جنگ، با هدف قرار دادن تضعیف انقلاب ایران بطور  
کلی و تضعیف جناح خرده بورژوازی حاکم در همسویی کامل با امیرالاسلام

آمریکا قرار گرفته است. هدف نهائی امپریالیسم به قدرت رساندن یک  
 حکومت دست نشانده در ایران است. اما در وضعیت حاضر، با توجه به شرایط  
 مبارزه طبقاتی در ایران و تعادل نیروها دست یابی به این هدف بسادگی  
 میسر نیست. بنا بر این مطلوب ترین شرایط برای امپریالیسم، تقویت  
 بورژوازی و ارتش و ایجاد آنچنان شرایطی است که خرده بورژوازی حاکم  
 یا در شرایط بحرانی مرنگون شود، یا بتدریج هر مهای قدرت را از دست  
 داده و حاکمیت به یک حاکمیت کاملاً "بورژوازی" استعلا پیدا کند. تعرض  
 عراق به ایران در خدمت چنین شرایطی یعنی تقویت ارتش و تقویت  
 بورژوازی بخصوص نیروهای سیاسی وابسته به امپریالیسم قرار گرفته است.  
 و از همین رو تعرضی به انقلاب ایران و دستاوردهای آن قلمداد می شود.  
 آنچه شمردیم مجموعه عوامل تشویق کننده دولت صدام، در آغاز جنگ و  
 تعرض به خاک ایران بوده است. اما دولت عراق قدری می تواند به نتیجه  
 "مطلوب" خود برسد که در تخاصم و زضربتی خود به ایران موفقیت کسب کند.  
 عدم موفقیت در چنین جنگی، بخصوص با توجه به نتایج اقتصادی - اجتماعی  
 آن می تواند حیات رژیم عراق را از اساس به خطر بیندازد. شکست رژیم  
 عراق در تخاصم و زخود به ایران، باعث رشد جنبش انقلابی در  
 عراق خواهد شد.

در بررسی موقعیت ویژه جانب دیگر جنگ یعنی حاکمیت ایران، باید  
 حتماً "دو جناح حاکمیت" را از هم متمایز نمود. این تمایز اگر در کوتاه مدت  
 ملموس نباشد (چون هر دو جناح در هر حال نسبت به گذشته نیروی بیشتری  
 جذب می کنند) ولی در بلندمدت تفاوتهای اساسی در موقعیت دو جناح بر وجود  
 می آورد. این جنگ علیرغم وحدت ظاهری و موقتی که در میان جناحهای  
 هیئت حاکمه ایجاد کرده است، در ادامه خود، به یک گره گاه جدید مبارزه  
 میان دو جناح تبدیل خواهد شد. سیاست هر یک از این جناحها در مورد  
 جنگ و بطور کلی سیاست خارجی آنها، جدا از مضمون سیاستهای داخلی آنها

نسبت آن بهانه برای دفاع از انقلاب، بلکه برای دفاع از منافع طبقاتی  
و عملاً "برای تقویت و تثبیت خود در حاکمیت در جنگ شرکت می‌کنند و ا  
همین زاویه، با توجه به نتایج آن، سیاست خود را نسبت به جنگ معین  
می‌نمایند.

در هر حال نتایج جنگ بیشتر به نفع بنی‌صدر، یعنی حریانی در حاکمیت  
که عملاً "در جهت تأمین هژمونی سیاسی بورژوازی عمل می‌کند، خواهد بود  
چرا که چنین جنگی ایدئولوژی ناسیونالیستی را تقویت نموده و اساساً  
ایدئولوژی را در میان افسران میانی و بخش‌های از توده‌اشاعه می‌دهد و  
این امر کاملاً با ایدئولوژی بان‌اسلامی خرد بورژوازی حاکم در تضاد  
است. گذشته از آن، با توجه به این که بنی‌صدر در جهت تأمین هژمونی  
خود، بیش از آن که به تشکیل حزبی متکی باشد، ارگان‌های دولتی بورژوازی  
ارتش و بوروکراسی متکی است، این جنگ در مجموع به نفع بنی‌صدر تمام  
میشود، زیرا چنین جنگی دستگاه ضربه خورده و زنگ زده ارتش را به کنار  
انداخته و بیش از گذشته انسجام درونی آن و سلسله مراتب فرماندهی و غیر  
را تقویت می‌کند. در واقع این جنگ، شناختی را که توده مردم در جریان  
سالهای ۵۷-۵۶ و در اوج انقلاب از ما هست ارتش کسب نموده بودند  
مخدوش می‌نماید.

در هر حال با توجه به آنچه که در باره تقویت ارتش، بورژوازی لبرال  
و بحران‌های اقتصادی - سیاسی پی‌آمد جنگ گفته شد و با توجه به این که  
خطر سرکوب از طرف دو جناح حاکمیت ایران برای جلوگیری از گسترش نفوذ  
نیروها یا انقلابی در شرایط بحران اقتصادی وجود دارد و از طرف دیگر با  
توجه به شرایطی که در عراق قیام مردمیم، بطور کلی این جنگ ضرراً انقلاب،  
طبقه کارگر و زحمتکشان منطقه بخصوص طبقه کارگران و عراقی است.  
در مورد این جنگ طبقه کارگر دو کشور و نیروهای کمونیست و انقلابی،  
با بدکوشی کنند که سیاست خود را مستقل از نیروهای اجتماعی شرکت  
کننده در حاکمیت هر دو کشور پیش ببرند. در هر حال مضمون این سیاست  
با ایدرفع کامل تجا و زعرا قویایان جنگ میان دو کشور باشد. مضمون  
یکسان نیست طبقه کارگر دو کشور چیزی جز بیانیان انترناسیونالیسم  
پرولتری در عمل نیست.

بعلاوه با توجه به مجموعه شرایط موجود، این جنگ، جنگی محدود خواهد بود. زیرا از یک طرف توان اقتصادی و سطح رشد صنایع در کشورهای تحت سلطه و عقب مانده ای نظیر ایران و عراق، امکان ادامه یک جنگ کلاسیک را محدود و متکی بر ارتشی مجهز با سلاحهای مدرن را، بدون اتکاء به حمایت فعال کشورهای امپریالیستی و یا اردوگاه سوسیالیسم نمی دهد. در شرایط حاضر نیز، کشورهای سوسیالیستی خواهان پایان یافتن جنگ می باشند و کشورهای امپریالیستی نیز از زاویه دیگر ادامه جنگ را با توجه به امکان از کنترل خارج شدن آن مطلوب نمی بینند. (زیرا جنگ محدود به نفع آنهاست)

بنابراین نیروهای طبقه کارگر با توجه به آنکه، احتمال طولانی و توده ای شدن جنگ بسیار ضعیف است، می باید سیاست رفع تخاصم و قطع جنگ را اتخاذ کنند. اما با توجه به آنکه آغاز تعرض و شروع جنگ از جانب عراق صورت گرفته و دولت عراق قدر این تعرض با امپریالیسم آمریکا همسوئی کامل داشته و این تعرض به انقلاب ایران می باشد، مشخص است که تا زمانی که این تعرض پایان نیافته، نوک حمله طبقه کارگر در کشورهای پید متوجه دولت عراق باشد، نیروهای انقلابی ایران باید اهداف خود را از شرکت در حرکتها پی که برای پایان دادن به این تعرض صورت میگیرد، بیان کنند و دقیقاً "این مسئله را که نیروهای حاکمیت نه برای دفاع از انقلاب، بلکه برای تقویت و تثبیت خود در حاکمیت در جنگ شرکت میکنند، توضیح دهند و نشان دهند که همین حاکمیت در صورت موفقیت در این جنگ و غافلگیری سیاسی توده ها و نیروهای انقلابی، میتواند ضربات کاری به این نیروها وارد آورد. در هر حال این نیروها باید دورنمای جنگ و تمام نتایج را که این جنگ میتواند برای توده ها ببار آورد، توضیح دهند.

شرکت همه جانبه نیروهای انقلابی در جنگ، نه از کانال ارتش و سپاه پاسداران بلکه از طریق اعزام نیروهای مسلح مستقل توده ای به مناطقی جنگ زده اصولی است. یعنی چنانچه نیروهای انقلابی کمونیست دارای آنچنان نفوذ و قدرت توده ای بودند که بتوانند نیروهای مسلح از مناطقی غیر از مناطق جنگ زده به میدان جنگ اعزام نمایند، شرکت سراسری و

در مقابل آنها در عراق امکان پذیر می بود. البته در شرایط کنونی، در مجموع، با توجه به شرایط جنبش کمونیستی و میزان نفوذ آن در میان طبقه کارگر و توده ها، این امکانات برای نیروها یا انقلابی موجود نیست و تنها در مناطقی که توده ها مستقیماً "درگیر مقابله با نیروهای رژیم عراق" هستند، شرکت فعال در جنگ امکان پذیر است. در این مناطق آنها با پرداخت لانه در جنگ شرکت نموده و علاوه بر آن با تشکیل کمیته های محلی برای کمک به مردم، اهداف خود را از شرکت در دفاع، دور نما و نتایج جنگ و لزوم پایان یافتن آن برای مردم توضیح داده و در واقع سیاست مستقل پرولتاریا را مطرح نمایند. در سایر مناطق نیز نیروها یا انقلابی با یکدیگر جمع آوری کمکی لازم و تبلیغ در مورد چگونگی شرکتشان در جنگ، سیاست مستقل خود را پیش ببرند. در عین حال در این مقطع نیروهای انقلابی با تدبیر تکیه بر بحران اقتصادی، گرانگیزی و تورم ناشی از جنگ، چهره ضد مردمی سرمایه داران، تاجران و محترکان را افشاء کرده و ضرورت تقویت شوراها یا کارگری، شوراها یا محلی مردمی و بطور کلی اعمال سیاست هایی که با بحران اقتصادی، تورم و گرانگیزی ناشی از جنگ را بر دوش زحمتکشان مینهد قرار داده و از تاء ثمرات آن بر زندگی توده های زحمتکش بکاهد، تسلیخ نمایند.

با توجه به آنچه که شمرديم، از آنجا که چنین جنگی منفع توده ها نیست، بنا بر این نیروها یا انقلابی باید در راستای کوششهایی که نیروها یا متوقی بین المللی برای پایان دادن به این جنگ می نمایند، تسلیخ نموده و برخورد های حاکمیت ایران را که در اکثر موارد سد کردن کوششهای این نیروها بوده است، افشاء نمایند. کوششهایی که می تواند کاندکالنها بسی برای رفع تجا و ز عراق و پایان جنگ فراهم آورد.

پس از رفع تجا و زد و ادات عراق، این امکان وجود دارد که جناح خسرده پورژوازی حاکم علیرغم میل بنی صدر (که مخالف ادا ماه جنگ است\*) به منظور تاء مین "صدور انقلاب" جنگ را ادا ماه داده، جهت گیری تعرضی نموده و به اشغال بعضی مناطق عراق بپردازد. هر چند این عمل با عست

طولانی شدن جنگ و تبدیل آن به یک جنگ غیرقابل کنترل میشود که  
مطلوب هیچکدام از جناحهای حاکمیت ایران و عراق نیست. با این حال در  
دورت اقدام دولت به چنین سیاستی، کمونیستها و نیروهای انقلابی با بد  
در عین وفاداری به انتزاعیونالیسم پرولتری، این اقدام را محکوم  
نمایند. چنین حالتی باعث میشود رژیم بعثی عراق با توسل به ناسیونالیسم  
لیسم عربی، رشد و گسترش جنبش انقلابی را در این کشور که با عدم موفقیت  
رژیم عراق در تاج و ز خود به خاک ایران زمینهای مساعدی پیدا می کند، هر  
چه بیشتر محدود سازد. نیروهای انقلابی و کمونیستها در ایران موظفند  
لزوم برقراری صلح و کمک به جنبش انقلابی در کشور عراق را برای مردم  
توضیح دهند. سیاست جنگ طلبانه دولت ایران را در این رابطه افشاء

---

بنی صدر که هفته های اول جنگ مواجسته بود با کسب حیثیت برای ارتش  
نقش خود را در حاکمیت تقویت بخشد، این امکان را می بیند که خسارده  
بورژوازی حاکم با ما نورها شای برای ادا ماه جنگ، اوضاع عراق بحرانی نموده و  
با به مخاطره انداختن دستاوردهای او از این جنگ، در تقویت هر چه  
بیشتر جناح خود در حاکمیت بکوشد.

روزنامه رئیس جمهور در سرمقاله سه شنبه ۲۲ مهرماه ۱۳۵۹ خود  
می نویسد: "بمنظر ما کسانیکه خواهان ادا ماه جنگ و فرسایشی کردن آن،  
س از شکست نیروهای نظامی عراق هستند، قبل از آنکه به بعد از جانی  
جنگ توجه داشته باشند، ادا ماه آن را در اوضاع و احوال داخلی مورد توجه  
قرار میدهند. اینان معتقدند، در صورتیکه عراق با یک شکست فوری و  
کوتاه مدت روبرو شود و ما جنگ را خاتمه دهیم، حاکمیت سیاسی موجود در  
داخل ایران قوام و دوام بیشتری خواهد یافت. از این رو با بد جنگ را در  
هر شکلش ادا ماه داد. در این صورت جنگ از وضعیت و فرماندهی فعلی آن  
خارج شده و مسئله تشکلی بسیج توده ها در مقابل خطر دامن می جنگ مطرح میشود  
که این بسیج توده ای به کنترل آنها در خواهد آمد و از این طریق میتوانند  
موضع رئیس جمهور را تضعیف نمایند و این مسئله ایست که پاره ای از احزاب  
و افراد در نوشته ها و سخنرانیهای خود در گوشه و کنار به آن پرداخته اند و  
حتی آنرا خواست رهبر و ملت ایران دانسته اند." (تاء گیدها از ما است)



کرده و ضرورت وحدت انقلابی مردم دو کشور را ترویج کنند.

برای نیروهای انقلابی ایران، بحران اقتصادی - اجتماعی کوه متعاقب این جنگ خواهد آمد، مسئله ای بسیار حیاتی است. توجه به این مسئله و برآمدهای توده ای همزمان با آن، نه تنها لزوم گسترده تریبین آماجها را برای بسط و جنبش حرکت توده ای ایجاد می کند، بلکه در شرایط امروز و بلافاصله بعد از جنگ نیز، خطر بسیار مهمی را از جانب حاکمیت برای این نیروها، بوجود می آورد. زیرا هر دو جناح حاکمیت جنبش خطری را بخوبی حس کرده اند و کوشش خواهند کرد که از "رشد" نیروهای کمونیستی و انقلابی تا قبل از این بحران خلاص شوند. در صورت تحقق چنین امری یعنی وارد شدن ضرباتی فیزیکی به این نیروها یا وارد شدن ضربات سیاسی که از طریق سیاستهای راست و دنباله روانه از حاکمیت، منجر به فلج شدن بسی نیروهای کمونیستی و انقلابی گردد، موجودیت انقلاب ایران در خطرتر خواهد گزشت.

**جنگ ایران و عراق، علاوه بر تمام نتایجی که در صحنه مبارزه طبقاتی در ایران و منطقه بجای گذاشته است در جنبش کمونیستی نیز نتیجه ای خاص خود داشت. خط راست اکثریت "با استفاده" از "موقعیت مناسب جنگ" تمام مواضعی را که در شرایط "نا مناسب" نمیتوانست به سادگی مطرح نماید، اعلام نمود. طرح شعار "استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی" برای این مرحله از جنبش، گره گاه تمام این مواضع بود. آنچه برای خط راست زمامان "مناسب" شمرده میشود، جزئی از بینش و دیدگاه این جریان است. جنگ عراق و ایران شرایطی "نا مناسب" برای رشد مبارزه طبقاتی و جنبش بیولتری در هر دو کشور بود و مبارزه طبقاتی تا حدود زیادی در هر دو کشور تحت الشعاع حوادث مربوط به جنگ قرار گرفت. آنچه برای رشد و تکامل مبارزه طبقاتی "نا مناسب" است، برای خط راست زمان "مناسب" است. زیرا خط راست، نکیه عمده اش نه بر نیروی محرکه مبارزه طبقاتی، بلکه بر فرمهای حاکمیت است.**

آیا امکان دارد که تاریخ‌شمار "استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی" از جانب خط راست فقط بصورت یک شعار موقت در زمان جنگ بکار گرفته شده باشد؟ اهمیت طرح این شعار چیست؟ ما در بررسی مقاله "تحلیلی خبسط" راست از مسئله جنگ ایران و عراق یعنی "مدور ضد انقلاب ... در ضمیمه کار ۷۸ نشان می‌دهیم که خط راست جنگ ایران و عراق را جزئی از سیاست‌های امپریالیسم که حداقل از بهمن ماه سال گذشته به بعد "تاکتیکی محوری" ویژه‌ای دارد، ارزیابی کرده و به همین علت طرح‌شمار "استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی" را از جانب نیروهای کمونیست در تمام طول این مرحله، یعنی از بهمن ماه سال گذشته تا به امروز درست میدانند. جریان راست با طرح این شعار، دیدگاه‌ها را انحلال‌طلبانه خود، یعنی تخریب استقلال طبقاتی پرولتاریا و تیره کردن ذهن طبقاتی پرولتاریا توسط ایده‌های خرده بورژوازی را به نمایش گذاشته است. لازم است در اینجا بطور مختصر به مسئله انحلال‌طلبی بپردازیم:

"انحلال‌طلبی نه تنها عبارتست از انحلال (یعنی پراکندن و انهدام) حزب قدیمی طبقه کارگر، بلکه عبارتست از انهدام استقلال طبقاتی پرولتاریا و مشوب نمودن ذهن وی بوسیله ایده‌های بورژوازی" (تاء کیدا زلینین، مسائل مورد مشاجره)

از جمله کوشش‌های بورژوازی برای جلوگیری از رشد و حرکت طبقه کارگر به منظور دستیابی به قدرت و جلوگیری از نابودی بورژوازی، توسعه اندیشه‌ها و اعمال انحلال‌طلبانه در صفوف طبقه کارگر و بویژه حزب طبقه کارگر است. طبیعی است که این اندیشه‌ها و اعمال انحرافی اگر مستقیماً از جانب بورژوازی مطرح گردد، مقبولیتی در میان پرولتاریا نخواهد داشت. از این رو طرح غیر مستقیم آن از جانب "معتدین" طبقه کارگر میتواند تسد اثرات مخربی بر حرکت پرولتاریا در پیشبرد انقلاب داشته باشد و بسیار طبیعی است که این اندیشه‌ها و اعمال انحلال‌طلبانه، نمیتوانند ابتدا به ساکن و در شرایط عادی رشد جنبش طبقه کارگر مطرح و اجرا گردند، بلکه عمدتاً در شرایطی پیش کشیده میشوند که جنبش پرولتاریا از گذرگاه‌های دشواری عبور میکند، به عبارتی دیگر در مقاطعی که انتخاب شیوه‌های عمل برای غلبه بر دشواری‌ها، اهمیت فوق‌العاده پیدا میکنند، فرصت

طلسمان اندیشه های تسلیم طلبانه خود را در قالب راه حلها ی بدیع و عملی  
مدما زار آورده و سراسر مشنری طلب میکنند .

انحلال طلبی که کلی ترین مضمونش عمارت از نادیده گرفتن استقلال  
طیقا تی پرولتاریا در غلبه بردشمنانش ، یعنی نادیده گرفتن این مسئله  
که دنیا پرولتاریاست که بیگمترین طبقه انقلابی است و دنیا اوست که  
مدلیل منافع دنیاست ، علم انقلاب را به کمال مستواند فرا گیرد . یعنی  
در نظر گرفتن این مسئله که پرولتاریا به هیچ طبقه ای جز خود دنیا بداعتما  
کامل داشته باشد ، یعنی درک این مسئله که وجود منافع مشترک ، در لحظات  
و مقاطع و دوره ها به هیچ وجه نافی جداشی منافع در وجود دیگر نبوده و  
پرولتاریا علاوه بر شناخت کامل از منافع مشترک با یستی بر منافع  
متخادش نیز آگاهی پیدا کرده و سرنامه و سازماندهی لازم را در دفاع از این  
منافع داشته باشد .

لنین یکی از بارزترین نموده های انحلال طلبی را در تلاشهای آن دسته  
از روشنفکران حزبی که مسکوشیدند فعالیت حزب را از جبهه رچوب فعالیت  
علمی محدود سازند - فعالیتتی که برای بورژوازی با النسبه قابل پذیرش  
باشد - تحلیل میکنند و آنرا استنکاف آشکار از "سرنامه - تاکتیک و  
سنتهای حزب" میدانند .

انحلال طلبی اساسا "نه در ابعاد تشکیلاتی ، بلکه در اهداف و سرنامه های نیز  
متجلی میشود ، انحلال طلبی از سرنامه "کمونیستی به بهانه" شرایط ، عسکری  
کرده و اهداف و سرنامه های پرولتاریا را در هدف ها و سرنامه های بورژواشی  
منتحیل می نماید و این درست همان جوهر انحلال طلبی است . این همه سان  
سیاستی است که رهبری ما زمان از مدتتها قبل در پیش گرفته و اکنون با  
استفاده از شرایط جنگی آن را به بهترین نحو نمایان ساخته است .  
امروز سیاستهای انحلال طلبانه ، خط راست درجا بگزین کردن شعار  
"استقلال ، آزادی ، جمهوری اسلامی" بجای شعار "استقلال ، کار ، مسکن ، آزادی  
بخوبی تجلی یافته است .

خط راست دفاع از انقلاب در مقابل تحاوز عمرا قوا معادل "دفاع از  
جمهوری اسلامی" به حساب آورده و از این طریق استقلال طیقا تی پرولتاریا  
را قربانی تسهیلات و امکانات ، میسازد که حاکمیت در جبهه رچوب جمهوری -

اسلامی به وی تفویض نماید. خط راست بدین ترتیب از فعالیت مستقل  
پرولتری و هدفهای مستقل پرولتری دست شسته و خود را در چها رچوب حاکمیت  
محدود می‌آورد.

بررسی این مسئله که چگونه خط راست تا «مین» «استقلال، آزادی» را در  
چها رچوب «جمهوری اسلامی» میسر می‌داند، اساساً «به دیدگاه رفرمیستی این  
جریان، درک ویژه اش از وابستگی و مبارزه، ضد امپریالیستی، موضعش در  
برخورد به مسئله انقلاب، مسئله صلح و همزیستی»، «پروسه» «رادیکالیزاسیون»  
در گذشته دولت بعثی عراق و «رادیکالیزاسیون آینده» دولت ایران که در  
واقع طرح خجالتی همان «سمتگیری سوسیالیستی» چنین حاکمیتها می‌است  
با زمبگرده. رفتاری ما در مقالات مختلف آن را تا حد امکان بررسی نموده‌اند  
و به همین جهت در این نقد مجدداً «به آنها نمی‌پردازیم. در هر حال باید به  
این مسئله توجه داشت که برخورد خط راست به جنگ نیز مانند تمام زمینه  
های دیگر با زگوکننده، خطوط اساسی تفکر این جریان است. حال بخود  
موضوع، یعنی تحلیل خط راست از مسئله جنگ ایران و عراق بپردازیم:

همان طور که از نام مقاله «خط راست» (مقاله مربوط به جنگ ایران و  
عراق) و محتوی کلی آن برمی‌آید، این جریان مسئله جنگ ایران و عراق را  
عمدتاً «از کانال توطئه و سیاستهای امپریالیسم آمریکا، بر علیه حاکمیت  
«جمهوری اسلامی» بررسی میکند. قبل از هر چیز باید توجه کنیم که برای خط  
راست «انقلاب ایران» و «جمهوری اسلامی» یک پدیده «واحد هستند. در واقع  
از دید این جریان، جمهوری اسلامی یعنی دو جناح حزب جمهوری اسلامی و بنی صدر  
و کلیه ارکانهای این جمهوری، یعنی ارتش، شور و کراسی و سپاه پاسداران،  
کمیته‌ها، مجلس و... بخش تفکیک ناپذیر انقلاب و در موضع رهبری آن  
دستند. راست بدین مطلب حداقل از مرداد ۵۸ که بزعم خود وی همراه «با  
تضعیف نقش لیبرالها در حکومت» بوده است، اعتقاد دارد. نقل قول زیر  
خیلی گویاست:

«جنگ ایران و عراق، جنگی میان انقلاب ایران و فدائیانقلاب عراق،  
حقیقتاً بین رژیم کد در راه مبارزه با وابستگی به امپریالیسم گسسام  
سرمدار دور رژیم که در مسیر وابستگی به امپریالیسم گام نهاده است.»  
(ضمیمه‌ها، ۷۸، تا کجدهات از ما سست)

در اینجا ارتش بمنابر یکی از ارگانهای رژیم جمهوری اسلامی که با راه ملی جنگ با عراق را حمل میکند، بخشی از انقلاب ایران است. حتماً "فلاحی و فلهبرنژا دنیز بخشی از رهبران انقلابند. همچنین خودشان را "استقلال، آزادی جمهوری اسلامی" چیزی جز بیابان این مسئله نیست که "جمهوری اسلامی" همراه با کلیه ارگانها بش از جمله ارتش فا من تحقق "استقلال، آزادی" و در نتیجه انقلابی است.

گره گاه برخورد خط راست به تمام بدیده های جامعه، از کردستان و گنبد گرفته تا شوراها و کابری و با لایحه جنگ ایران و عراق از همان زمان گساره خط راست نسبت به "جمهوری اسلامی" نشاءت میگیرد. برخوردها و یگانه گاه متناقض این دیدگاه با جناحهای حاکم بیشتر وابسته به مصلحت روز و نشان هواداران است. مثلاً "اگر در کار ۷۵ حزب جمهوری اسلامی" "سدر راه انقلاب" شمرده میشود و با گاه گاهی ارتش "ضد خلقی" میشود، با مثلاً "اگر" راست "در روزنامه" کار ۷۸ "در مقاله" "صدور انقلاب" "نیروها و کمزوریهای" را متهم به عدم صداقت و مبهم گویی در مواضعشان میکنند. در حالی که خود هنوز حداقل موضع صریحی در باره "بنی صدر، حزب جمهوری... را اعلام نکرده است. این راهها بدیهه منزله یک شگرد برای گسج کردن هواداران و دادن سلاحی به آنان که چند صباحی به هواداران دیگر نیروهای انقلابی، حمله کنند، تلقی کرد. خط راست برای تمام نیروها و حاکم در آینه تحلیلی را نشاءت خواهد داد که تمام بلش را در جهت انقلابی شمردن "جمهوری اسلامی" و فعاً لیت علنی و قا نونی در اسن چهار چوب را مجاز دارد. این خوانست فعالیت علنی در طرح شما را انحلال طلبانه اخبر بخوبی مشهود است. در هر حال تا اینجا درک خط راست از یک سر جنگ "یعنی انقلاب ایران" و "رهبری آن، حاکمیت "جمهوری اسلامی" مشخص شده، ببینیم جانب دیگر را چگونه بررسی میکنند.

"راست" از جانب دیگر، جنگ را عمدتاً "از کما نال تقابل سیاستهای امپریالیسم آمریکا و انقلاب ایران بررسی میکند. صرف نظر از اینگونه خط راست تا بحال تحلیل روشنی از هیچ یک از جناحهای حاکم نداده است ولی به علت آنکه بدیرفته "جمهوری اسلامی" انقلابی و در موضع رهبری انقلاب است اعتقاد دارد که:

"از حوالی بهمن ماه گذشته آمریکا نقشه های ساقط کردن تمام حکومت

را به اجرا گذاشت: (تاء کیدا زما ست)

به عقیده خط راست از مقطع بهمین به بعد دیگر امپریالیسم آمریکایی  
امید خود را به نیروهای درون حاکمیت از دست داده است. بنا بر این در  
مورد تاکتیک امپریالیسم برای ماقط کردن حاکمیت مینویسد: "تاکتیک  
محوری امپریالیسم در ماههای گذشته در مسیر مقابله با انقلاب ایسترا  
منحصراتاً همانا انتقال مرکز فعالیت نیروها و ضد انقلاب از خارج داخل  
و اشغال یک بخش از خاک میهن (خوزستان) توسط اینها بوده است."

این که خط راست چگونه به چنین تحلیلی از "تاکتیک محوری" امپریالیسم  
رسیده است، حداقل از خلال متون نوشته شده توسط این جریان  
نا روشن است. معلوم نیست چگونه بدون حداقل تحلیل ارائه شده از  
ماهیت طبقاتی جناح بنی صدر، ارتش و فرماندهان آن و بالاخره عملکرد  
حزب جمهوری اسلامی (که در کار ۷۵ آنرا "سدا انقلاب" ارزیابی میکنند)  
چنین نظری می دهند. چرا خط راست معتقد است که امپریالیسم از  
جناح بنی صدر و ارتش و یا حتی استحاله ممکن جناح دیگر قطع امید کرده است؟  
خط راست نقش رژیم عراق را در این جنگ تا به سطح پادوی امپریالیسم  
تنزل میدهد.

"امپریالیسم آمریکا به هیچ وجه نه تنها جانب ایران را ندارد، بلکه  
با ولع و شادی خواهان آن است که نقشه بورژوازی عراق مبنی بر اشغال  
خوزستان و انتقال ستاد مرکزی ضد انقلاب (به سرکردگی بختیار) از خارج  
به داخل و استقرار آن در خوزستان هر چه زودتر صورت تحقق بخود میگیرد."  
(تاء کیدا زما ست)

نتیجه گیری کنیم: خط راست از بهمین ماه سال گذشته تاکتیک محوری  
امپریالیسم را سرنگونی حاکمیت دانسته و جنگ فعلی بین ایران و عراق را  
جزئی از تاکتیک محوری امپریالیسم ارزیابی میکنند و بهمین جهت نه در  
مقابل دولت عراق بلکه در مقابل امپریالیسم است که شعار "استقلال،  
آزادی، جمهوری اسلامی" را طرح میکنند و این شعار را حداقل از بهمین  
گذشته، شعار محوری کمونیستها در مقابل تاکتیک محوری امپریالیسم  
میدانند.

تا اینجا خط راست حداقل متناقض صحبت نکرده، بلکه دیدگاه راست

خود را از حاکمیت و انقلاب بکار گرفته است. هر آدمی عاقلی که معنی را است  
را پذیرفته باشد، از این مقدمه چینی‌ها و تحلیل‌ها، تنها یک نتیجه منتهی  
بگیرد که: حتی در صورت عقب نشینی عراق و هم، "توطئه" امیرالیمم دادگاه  
خواهد یافت و بنا بر این باید با هدایت "در هم شکستن توطئه امیرالیمم  
ز سر جمهوری اسلامی" و با شعار "استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی" مبارزه  
را بدین برد. و در این صورت مسئله "ملح" اساساً "نمی‌تواند مطرح باشد."  
اما خط راست که تناقض بر خورد خود را با نیروهای مترقی و انقلابی در سطح  
بین المللی به خوبی حس میکند، در انتهای مقاله خود دچار تناقض کوششی  
میشود و سعی میکند که مسئله "ملح" را هم طرح کند:

"اما برای اینکه ملح تضمین شود، برای اینکه همزیستی بین الدلیل  
تضمین شود، باید رژیم عراق، دولت‌های ارتجاعی منطقه و حامی اصلی سیاست  
آنان یعنی امیرالیمم آمریکا از تجا و زوتوطئه بر علیه انقلاب ایران،  
علیه خلق ما، و علیه حکومت ایران که از استقلال ملی ایران دفاع میکند  
دست بردارند." (ضمیمه کار ۷۸، تاء کیدازماست)

ما نمیدانیم رفقا با چه درگی از امیرالیمم، چنین جعلاتی نوشته اند.  
رفقا، چگونه میخواهند بین "جمهوری اسلامی" که بزعم خودشان رهبری  
انقلاب ایران را دارد و امیرالیمم آمریکا یعنی دشمن اصلی انقلاب  
ایران "ملح" و "همزیستی" بوجود آورند. آنهم در نقدهای از جهان که حفظ  
آن به قول صریح "کارتر" اهمیت استراتژیک هم طراز با آلمان غربی  
دارد؟ دیدگاه این رفقا اگر به یک درک لبرالی از امیرالیمم فرسوده  
بود، مطمئناً "نمی‌توانست به چنین شیوه‌ای با امیرالیمم برخورد کند."

در مجموع در مورد مسئله جنگ هم آنچه مبنای موضع را است در این مقاله است دید  
این جریان از حاکمیت "جمهوری اسلامی" و مسئله انقلاب ایران است  
راست اگر چه تا به امروز هیچ موضع صریح و روشنی درباره هیچیک از جناح‌های  
حاکمیت نگرفته، اما در هر حال این جمهوری را در قطب انقلاب ایران قرار  
میدهد و در تمام زمینه‌ها و از جمله در برخورد به جنگ سیاست حمایت و دنبال  
روی از حاکمیت را طرح میکند. (ما در مقالات مختلف این دیدگاه از  
حاکمیت را به نقد کشیده ایم، یک مبارزه، ایدشوا و ژبک پیشرفته تر قسلاً از  
هر چیز موکول به طرح موضع صریح خط راست از جناح‌های حاکم، دور نمی‌آید

انقلاب و حاکمیت است که امکان برخورد گسترده ایدئولوژیک را موجب شود  
آورد.

اما گذشته از این تناقض گوییها، هسته اصلی سیاست راست، همسان  
دنیا له روی بی چون و چرا از "جمهوری اسلامی" انقلابی است. اتخاذ  
این سیاست با پایان گرفتن جنگ و برگشتن نوک تیز حمله "جمهوری اسلامی"  
به نیروهای مترقی انقلابی (که هم اکنون نیز ظلیعه آن با اخراج وسیع  
معلمان، دستگیریهای وسیع، از بین رفتن حداقل امکانات تبلیغ  
'فروش نشریات و ... آشکار شده است.) منجر به فلج شدن سیاسی -  
نیروهای کمونیست و وارد آمدن ضربات اساسی به نیروهای انقلابی  
خواهد شد.

اگرچه در حال حاضر شرکت فعال در مبارزات توده‌ای و بسط خصوص  
مناطق جنگ زده که توده‌های مردم درگیر جنگ هستند، مسئله‌ای مبرم  
و ضروری است. اما این شرکت فعال باید با در نظر گرفتن رعایت  
حفظ استقلال سیاسی طبقه کارگر، فواید تشکیلاتی و امنیتی به خصوص  
با توجه به دورنمای وضعیت فعلی، صورت گیرد. تا جنبش انقلابی  
حداقل ضربات را تحمل نموده و نیروهای خود را برای گسترش مبارزه  
طنقانی در پایان جنگ آماده نمایند.

برافراشته باد پرچم جنبش مستقل پرولتاریای ایران  
مرکز سرامپریالیسم جهانی سرکردگی آمریکا و متحدین داخلی آن

۲۶ مهرماه ۱۳۵۹



www.KetabFarsi.com

# بخش دوم

- ۱- نامه مسابه رلقای مرکزیت
- ۲- جوابیه "خط راست" به نامه مسابه
- ۳- اعلام مواضع یکجانبه "خط راست" و ضرورت مبارزه ایدئولوژیک علنی

www.KetabFarsi.com

## نامه ما به رفقای مرکزیت

### رفقای مرکزیت!

مدتهاست بحران عمیقی ضراسر سازمان را فرا گرفته است. انفعال، یأس، ناامیدی و پراکندگی، کل تشکیلات را در معرض خطر قرار داده و اکثر ارگانها در تأثیر از مواضع اخیر سازمان زمینه فعالیت را از دست داده‌اند یا در حال انحلال می‌باشند. نگاهی اجمالی به گذشته سازمان و پروسه گسترش آن بسادگی روشن می‌کند که گسترش چشمگیر سازمان نه بر مبنای ایدئولوژی منسجم و خط و برنامه واحد، بل بر پایه عواملی چون رشد جنبش توده‌ای، شور و حال ناشی از پیام و ذهنیت توده‌ها نسبت به سازمان ما و تاریخچه خونبار آن قرار گرفته که طیف ناهمگونی از افشارگوناگون را با نقطه نظرات و ایدئولوژی متفاوت، حول موضعگیریهای مقطعی تشکیل ساخته است. اما با تعمیق مبارزات توده‌ای و رشد مبارزه طبقاتی، صمیمیتی‌های مشخص ایدئولوژیک در درون سازمان بازتابی معین یافت و الزاماً مرزبندی‌هایی را پدیدآورد. وضعیت عینی جامعه که دیگر به سازمان اجازه نمی‌داد فعالیت خویش را فقط بر حول موضعگیریهای مقطعی ادامه دهد، شکل‌گیری این صفا بندی‌ها را سرایت بخشید و ضرورت هرچه بیشتر مبارزه ایدئولوژیک صافی را بوجود آورد.

در این میان جریان راست که در مقابله با چپ‌رویه‌های گذشته و استفاده از یکسری زمینه‌های عینی بر رهبری سازمان غلبه یافته است، بدون توجه

به نیازهای مبرم تشکیلات و بی اعتقاد به مبارزه ایدئولوژیک به تحمیل يك جانبه نظرات خویش بر کل سازمان پرداخته و باشیوه‌های گوناگون مانع از ابراز نظرات مخالف شده است.

این جریان نمی تواند و نمی خواهد بفهمد که مبارزه ایدئولوژیک چیزی جز بازتاب مبارزه طبقاتی در درون تشکیلات نیست، و نمی توان باراهل‌های مکانیکی، شیوه‌هایی بازدارنده و فرم‌های تشکیلاتی راه مبارزه ایدئولوژیک را سد کرده، بر نظرات مخالف سرپوش گذاشت. حاملین این بینش در رهبری سازمان، مرحله تاریخی جنبش کمونیستی ایران را درك نکرده‌اند و نمی توانند بفهمند که تجربه تاریخی جنبش، بخصوص سالهای ۳۲ و شکست فاجعه انگیز آن، دیگر این اجازه را نخواهد داد که ابورتونسم راست زبربرچم «مبارزه با چپ» بار دیگر سادگی حیات جنبش کمونیستی ایران را به مخاطره اندازد. این رفتار باید فهمیده باشند که به شیوه‌های انحصارگرانه، بانلقین تدریجی و تحمیلی نظرات فقط برای مدتی کوتاه می شود خط انحرافی راست را پیش برد. اینان باید بدانند برای همیشه نمی شود روی نظرات مخالف سرپوش نهاد زیرا که علی‌رغم تمامی این کوششها، جنبش انقلابی کنونی از حرکت باز نخواهد ایستاد و چه در عرصه پراتیک و چه در عرصه ایدئولوژیک روز بروز با ابعاد وسیعتر و سطوح گسترده‌تر پیش خواهد رفت. تجربه انشعاب گذشته خود بخوبی نشان می‌دهد که ادامه این شیوه‌ها و جلو گیری از مبارزه ایدئولوژیک فوالم و سالم، جز ایجاد بحران، پراکنندگی تشکیلات و در نهایت انشعاب‌های دیگر نتیجه‌ای در بر نخواهد داشت.

هم اکنون نزدیک به سه ماه است که از انتشار مواضع بحران زای «کار ۵۹» و انشعاب سازمان می‌گذرد. در این مدت بحران درون سازمان ناشی از این موضعه‌گیریها نه تنها کاهش نیافته، بلکه در غالب موارد شدت بیشتری نیز یافته است. علی‌رغم انتقادات و اعتراض‌های تعداد کثیری از اعضا و کادرها به سیاست‌های غیر اصولی و غیر دموکراتیک رهبری و علی‌رغم خواسته مکرر اکثریت‌های سازمان در عدم انتشار بیرونی مواضعی که هنوز در تشکیلات مورد بحث قرار نگرفته است، واقعیات حکایت از این دارد که جریان مشخصی در رهبری از يك سو با عدم رعایت اصول سائزالیسم دموکراتیک، بدون توجه به نظر بخش عظیمی از توده‌های سازمانی با سرسختی و جدیت تمام بگونه‌های مختلف، گام به گام در کار بست نظریات خود میکوشد و از سوی دیگر در هراس از مقاومت و اعتراض توده‌های سازمانی از طرح صریح دیدگاه

تدریجاً خودداری می کند و از بحث بر سر مبانی پیشی که از نظر ما همان  
 در راه رشد غیر سرمایه داری، غیر لئینی است، طفره می رود.  
 هنگامیکه مواضع اساسی پیشی راست، بدون ارائه مداخلت تحلیلی  
 قبلی و رعایت حقوق دموکراتیک اعضاء و کارمندان سازمانی برای برخورد  
 ایدئولوژیک به این مواضع، در سرمقاله کار ۵۹ انتشار بیرونی یافت، پیشی  
 حاکم بر این مواضع و راستای آن سرما روغن بود، اما هنوز این ترمیم را  
 دانستیم که شاید موضعگیریهای هلنی خط راست در کار متوقف شود و امکان  
 باجبارزه ایدئولوژیک سالم و فعال درون سازمانی فراهم آید. صیل اعتراضات  
 و انتقادات به آنجا رسید که رهبری نیز طی نامه ای مسئول کار را تحت عنوان  
 تشکیلات شکن و «انحلال طلب» مورد انتقاد قرار داد. اما چند هفته بعد  
 که آنها از آسیب افتاد، همان مسائل و نظریات بدون آنکه هنوز در داخل  
 سازمان به بحث گذاشته شده باشد، بسیار روسترو و میان ترمیمهای موضعگیریهای  
 نشریه کار و سیاستهای سازمان گردید. جالب اینجاست که همین مواضع مبرم  
 عضو گیری جدید سازمان نیز قرار گرفت. این مقاله بطوری نشان می دهد  
 که انتقاد از مسئول کار فقط بر مبنای مصلحت اندیشی و سیاست روز بوده و  
 جریان راست همانگونه که می گوید اساس نظرات را پذیرفته است. از نظر  
 ما مبانی این نظرات همان ترویج در راه رشد غیر سرمایه داری، غیر لئینی است  
 که شامل آن در اینترن حزب بوده است، این پیشی ظاهر هم  
 اینجور افاتش، از آنجا که به خیانتهای و حزب بوده نیز آورده است، ظاهراً  
 آن چنان ذهنش در میان آوردهما ایجاد کرده که رهای رهبری گذشته سازمان  
 مصلحت نمی دانند چارچوب مشخص آنرا که تحت عنوان پیشی ترمیم و  
 مشی پروتزی تبلیغ می شود، با صراحت و صداقت به کل تشکیلات عرضه  
 دارند تا در هر سه مبارزه ایدئولوژیک در مشی و با بدستی آن مشخص شود.  
 تصمیم گیریهای اخیر مرکزیت سازمان در زمینه های ایدئولوژیک

۱- در بند سه عضو گیری مصوبه مرداد ماه ۵۹ مرکزیت آمده است، در بندگاه  
 کاندیدهای عضویت در رابطه با اردوگاه مرمیالوستی، پیشی گذشته و حاکمیت فعلی  
 در چارچوب اندک شده نظریات اکثریت یافته، سیاست دیگر در چارچوب همان  
 چند جمله ای که در ۵۹ و اعلامیه ۸ نیز آمده است. چارچوبی که هنوز در  
 تشکیلات مورد بحث و رایجی قرار نگرفته است. جالب است که در مورد همین  
 ضابطه نشان مرکزیت نشریاتی از وقتا را که در اعتراضات گنجانیده، ماده ای برای  
 جلوگیری اندرین عناصر توهمای به داخل سازمان شده بود، تدبیر نشده.

سیاسی و تشکیلاتی، به منزله یک حرکت حساب شده از جانب جریان راست، تئوری از کوشش‌های جدیدی است که برای ایجاد شرایطی که در آن هر نوع پیشبرد مبارزه ایدئولوژیک عملاً غیرممکن باشد، بعمل می‌آید. برخورد‌های غیردمکراتیک، انحصار گرانه و تشکیلات شکنانه‌ای که حاملین پیش راست درون مرکزیت در پیش برد نظرات خویش بکار گرفته‌اند، به گونه‌ای است که بی‌اعتقادی کامل آنها را به مبارزه ایدئولوژیک و برخورد نظرات مخالف نشان می‌دهد، و باعث گسترش بحران، بی‌اعتمادی، انفعال و پراکندگی توده‌های سارمانی و در نهایت از هم پاشیدگی تشکیلات می‌گردد. در این جا ما با تأکید بر نتایج سازمان شکنانه این سیاست‌ها فقط چند نمونه از آنرا برمی‌شماریم:

۱- انتشار بیرونی مواضع اخیر بدون بحث و مبارزه ایدئولوژیک در درون تشکیلات علیرغم اینکه رفقای هیأت سیاسی انتشار کار ۵۹ را عملی «تشکیلات شکنانه» و «انحلال طلبانه» تلقی کردند، ولی همچنان به اقدامات انحلال طلبانه خویش ادامه دادند.

۲- پیشبرد دیدگاه غالب از طریق نشریه «بنا پیش» کنفرانس‌ها و سخنرانیها و..... برای تبلیغ این نظرات و هدایت برنامه مطالعاتی در جهت پذیرش «راه رشد» غیرلنینی که بطور انحصار گرانه‌ای سازمان یافته است. در حقیقت ارگانهایی که میتوانند سازمانگر یک مبارزه ایدئولوژیک سالم و اصولی باشند، در عمل بعنوان ارگانهای ترویج پیش راست بکار گرفته شده‌اند.

۳- استفاده از انوریته تشکیلاتی برای پیشبرد نظریات، استخراج‌های بی‌دلیل، تصفیه‌های ایدئولوژیک و تنزل مسئولیت‌های سازمانی به خاطر اختلافات پیشی و خودداری از ارسال نامه‌های اعتراضی رفقاً بدرون تشکیلات.

۴- و بالاخره تصمیم‌گیریهای اخیر مرکزیت در زمینه معیارهای عضوگیری که راه ورود عناصر «توده‌ای» را به تشکیلات باز می‌گذارد. و همچنین مضمون بحث‌های سیاسی کنفرانس‌ها که نقطه عطفی در شیوه‌هایی است که مدت‌هاست جریان راست غالب بر رهبری تعقیب می‌کند.

در این زمینه جریان راست غالب بر مرکزیت در عین حال که مضمون بحث‌های سیاسی کنگره را بر مبنای پذیرش کامل تئوری «راه رشد» غیر سرمایه‌داری «غیرلنینی طرح‌ریزی کرده است» (و اکنون نیز حول همین پیش به موضوع‌گیری سیاسی پرداخته است) اما فصلحمت گرایانه از طرح صریح نظرات خود امتناع ورزیده و طوری وانمود می‌کند که گویا هنوز این نظریه

را پذیرفته است

این جریان که «دعده و وعیده» تشکیل کنگره را وسیله‌ای برای فرونشاندن اعتراضات درون سازمانی می‌دید با به تعویق انداختن کنگره به ماه‌های طولانی و ایجاد زمینه‌سازی‌های لازم برای قبولاندن نظرات خویش، عملاً انگیزه خود را در ممانعت از مبارزه ایدئولوژیک روشن کرده و بی‌اعتقادی خود را به شکوفائی یک مبارزه ایدئولوژیک سالم نشان داده است.

بخصوص اینکه با توجه به موضعگیریهایی غیرمسئولانه هیأت سیاسی - ایدئولوژیک و تغییر و تبدیلات تشکیلاتی «این چنینی» از پیش مشخص می‌سازد با ادامه یافتن این روشها سرنوشت کنگره چه خواهد بود و کدام اصول، چگونه بنصوب خواهد رسید.

آنچه که در بالا آمد، گوشه‌ای از این واقعیت است که انتقادات و اعتراضات اعضا و کادرها به تنهایی ماحصلی ندارد و جریان راست غالب بر مرکزیت با پیش گرفتن شیوه انحصار گرانه و سازمان شکنانه مآلاً در جهت تثبیت نقطه نظرات خویش گام برمی‌دارد. با توجه به این مسائل ما معتقدیم که حفظ سازمان تنها از طریق یک مبارزه ایدئولوژیک سالم، قاطع و بی‌امان امکان پذیر است و چنین مبارزه ایدئولوژیکی با گسترده‌ترین شکل ممکن می‌تواند به روشن نمودن بنیان‌های اساسی جریانهای فکری درون سازمان کمک نماید. رفقای هیأت سیاسی - ایدئولوژیک نیز می‌باید بدور از هر گونه شیوه‌های انحصار گرانه، زمینه لازم را برای ایجاد روابط ایدئولوژیک به منظور هرچه شکوفاتر شدن یک مبارزه ایدئولوژیک سالم و گسترده فراهم نمایند.

برافراشته باد پرچم مبارزه ایدئولوژیک

جمعی از کادرها و اعضای سازمان

سه شنبه ۲۸ مرداد ۵۹



www.KetabFarsi.com

## چگونه باید منتظر نشست به نامه ها

وفاقاً

در طبقه حساسه اخیراً نامه ای در رابطه با مسائل و جنبه های فزاینده و اعضای سازمان به مرکزیت سازمان ارائه داده است که پس از شرح یک رشته انتقادات نسبت به مرکزیت صائبان در آن دراست می کنند که در قلمای هیأت سیاسی - ایدار و - لوزیک می باید بدور از هر گونه شیوه انحصار گرانه زمینه لازم را برای ایجاد و ترویج آید لوزیک به منظور هر چه فکر و نظر شدن یک مبارزه ایدار و - لوزیک سالم و گسترده فراهم نمایند.

مرکزیت سازمان و مشاورین آن حد نیست ۱۰ شور و خرد مرسوم این نامه را مورد بررسی قرار داده و با اتفاق آراء این حرکت سازمان شکن و مغرب را محکوم کرد.

و قلمای هیأت سیاسی و کمیته ترویج توضیحات زیر را بر اساس مباحثات مرکزیت پیرامون نامه در خصوص قلمای کمیته مرکزیت در این زمینه همراه با نامه و طبقه حساسه برای اصلاح اعضا و کادرها در اختیار تشکیلات قرار می دهد. با لایحه سازمان کمیونیستی آنچه که قبل از هر چیز باید و چرود داشته باشد تا آن سازمان بتواند سرها بایستد اعتماد و یقین است که بر اساس وحدت نظر در یک رشته از مسائل اساسی بدین حیاهیه اعضای یک سازمان مارکسیست - لنینیست لایحه در صورتی می توانند از غرایب مناسبت و سالم

در درون خویش برخوردار باشند که روابط بین رفاقت‌روایی توانم با صداقت انقلابی باشد و بر اعتماد اصولی و رفیقانه نسبت به یکدیگر منکی گردد.

هرگاه این اعتمادی که بر اساس آرمانهای واحد تاریخی - طبقاتی طبقه کارگر شکل گرفته است جای خود را به سوءظن و آن رفاقت جای خود را به بدخواهی داده باشد، هرگاه صداقت مانسبت به یکدیگر جای خود را به بی صداقتی و دروغ پردازی داده باشد آنگاه سازمان ما در هر سطحی که چنین روابطی بر آن حاکم شود دیگر نخواهد توانست به حیات انقلابی خویش ادامه دهد، آن سازمان تا زمانی که قادر نشده باشد چنین روابطی را از بین ببرد، موفق هم نخواهد شد تا به وظایف خویش در برابر خلق و در برابر طبقه کارگر متعهد و وفادار بماند. چرا که این روابط خصمانه هر چه قدر هم پوشش صرفاً نظری بر سر کشیده باشد باز هم در نفس و در درون، دست کم بیانگر عهد شکنی و پشت کردن یک طرف به آرمانخواهی پرولتاریای انقلابی است. چنانچه کینه‌ورزی، سوءظن و بی صداقتی در میان حقایق در روابط ما حاکم باشد آنگاه سازمان نخواهد توانست به حیات انقلابی خود ادامه دهد. و اگر ادامه دهد قیاما آن سازمان یک سازمان ماهیتاً بورژوازی خواهد بود. چون تنها در یک سازمان ماهیتاً بورژوازی است که همه اعضای رهبری، کادرها و مسئولین می‌دانند که دارند می‌کشند که سر یکدیگر کلاه بگذارند، می‌دانند که منهد نیستند به یکدیگر حقیقت را بگویند می‌دانند که هر کس به فکر خویش است اما هنوز هم به موجودیت خود در همان حزب یا سازمان ادامه می‌دهند زیرا این موجودیت در نفس خود در واقع پاسخگوی همان ایده آلها و آرمانهای شخصی و خصوصی آنان است.

متأسفانه نامه رفیق صمد به مرکزیت سازمان فاقد آن عناصر سالم و ارزنده است که به استناد آنها بتوان قانع شد برخوردارهای رفیق نسبت به رفقای سازمان و در رأس همه مرکزیت سازمان از روح رفاقت، اعتماد و صداقت انقلابی برخوردار باشد. متن نامه نه تنها چنین جوهری را منعکس نمی‌کند، بلکه انباشته از مطالبی است که کینه‌ورزی، خصومت، بدبینی، بی اعتمادی، عصبیت و نومیدی رفیق را نسبت به دیگر رفاقت‌منعکس می‌سازد. و این ناسالم‌ترین و نگران‌کننده‌ترین خصوصیتی است که متأسفانه هم در رفتار این رفیق عضو مرکزیت سازمان به چشم می‌خورد و هم سراسر فضای نامه را آلوده ساخته است.

این واکنش‌ها و این شیوه‌های برخورد نه تنها سازنده و خلاق نیست بلکه مشخصاً تأثیرات تخریبی روی روابط رفقا برجای خواهد نهاد، فضای مبارزه ایدئولوژیک، کارتشکیلاتی و فعالیت انقلابی را بشدت مسموم خواهد ساخت و حتی ممکن است عواقب مخرب و بسیار زيانباری نیز بیار آورد. تجربه سازمان ما، جنبش کمونیستی و هزاران نمونه در جهان نشان داده است که اینگونه روابط خصمانه که به عوامل غیر ایدئولوژیک آلوده است سرانجامی جز به دامان بورژوازی نخواهد داشت. تضعیف انگیزه ایدئولوژیک، تکیه روی افراد و روابط و موقعیت‌های سازمانی در گسترش خود ضربات سنگینی به جنبش کمونیستی وارد آورده است.

تقویت این روحیه بی‌اعتمادی اکنون به مرحله هشدار دهنده رسیده است. مرکزیت سازمان از هم اکنون وظیفه خود می‌داند درباره تمام این مسائل به تمام سازمان هشدار دهد.

۲- رفیق صمد معتقد است که مرکزیت سازمان «بی‌اعتقاد به مبارزه ایدئولوژیک به تحمیل یکجانبه نظرات خویش بر کل سازمان پرداخته و با شیوه‌های گوناگون مانع از ابراز نظرات مخالف شده است.»

رفیق صمد مرکزیت را منتهم می‌کند که «با راه حل‌های مکانیکی، شیوه‌های بازدارنده و رفرمهای تشکیلاتی راه مبارزه ایدئولوژیک را سد کرده و بر نظرات مخالف سرپوش گذاشت» و «اینان باید بدانند که نمی‌شود برای همیشه روی نظرات مخالف سرپوش نهاد.»

او مرکزیت را منتهم می‌کند که در پیشبرد مبارزه ایدئولوژیک روشهای «غیر دیمکراتیک و انحصارگرا» را بکار گرفته است و از «مبارزه ایدئولوژیک فعال و سالم» جلوگیری کرده است. تصویری که رفیق صمد از روابط درون سازمان ما ارائه می‌دهد نه تنها غیر واقعی است بلکه حتی از روابط درون یک سازمان آنارشیت هم فجیع‌تر است. او مرکزیت را منتهم کرده است که روی نظرات مخالف سرپوش گذاشته و سپس هشدار می‌دهد که نمی‌شود برای همیشه روی نظرات مخالف سرپوش نهاد. او می‌گوید مرکزیت «با شیوه‌های گوناگون مانع ابراز نظرات مخالف شده است». آیا برآستی این فجایع در سازمان ما رخ داده است؟ آیا مرکزیت سازمان تاکنون مانع طرح و ارائه نظرات مخالف به درون تشکیلات شده است؟ مگر رفیق بیاد ندارد که همین مرکزیت مدام اصرار داشت که اقلیت نظراتش را هرچه سریعتر به درون سازمان بفرستد؟ آیا رفیق مخالف با نظرات سازمان به یک

وشته نظرات منسجم رسیده است و مرکزیت نظرات مخالف را سامانور کرده و نگذاشته آن اندیشه‌ها در وسیع‌ترین سطح در درون سازمان مطرح شود؟ کدام نمونه عینی وجود دارد که ایده‌ای، تحلیلی، نظری یا مطالبی در عرصه مسائل ایدئولوژیک و سیاسی از جانب هر يك از رفاها ارائه شده باشد و مرکزیت سازمان برای سرپوش گذاشتن به آن نظرات مخالف آنرا بایگانی کرده باشد و مانع از آن شده باشد که آن نظرات به اطلاع کلبه رفقای عضو، کاندیداهای عضویت و رده‌های پائین‌تر از آن برسد؟ هر آنکس که نام کمونیست بر خود می‌نهد باید نسبت به حقیقت منته‌بند بماند. آنرا تحریف نکند. در برابر رفیقان نارفقانه چیزهایی را که وجود نداشته‌اند، واقعیت نداشته‌اند بعنوان حقیقت مطرح نکند. این شیوه کمونیستی نیست این غرض ورزی است کجا مرکزیت و هیأت سیاسی یا کمیته ترویج بر نظرات مخالفین سرپوش نهاده است؟ آیا این بهتان محض نیست؟ آیا این بسک جمل آشکار حقایق نیست؟ رفقای قدیمی سازمان خوب می‌دانند که با کسانی که در سالهای پیش در مورد «مشی» شك می‌کردند چگونه برخورد می‌شد. آیا نمونه‌ای هم وجود داشته است که رفیقی نسبت به آن نظرات تردید کرده باشد اما به بایگوت، اخراج محکوم نشده باشد؟ در کدامین ایام از حیات سازمان این امکان وجود داشته است که هر رفیقی هر ایده‌ای را که دارد تنظیم و تدوین کند و در تمامی سطوح تشکیلات آنرا به بحث گذارد؟ رفیق از کدام انحصارگری و کدام سامانوراندیشه در تشکیلات صحبت می‌کنند؟ از آثار ایدئولوژیکی که خودش تدوین کرده و «اهرمهای تشکیلاتی» جلوی رفتن آنرا به درون تشکیلات گرفته است یا از آثار دیگران؟ کدام مقالات شوریک به علت تعلق به «نظرات مخالفین» روی آن سرپوش گذاشته شده است؟ کدام دوره از حیات سازمان را سراغ دارید که مبارزه ایدئولوژیک با این نظم، با این وسعت در سطوح تشکیلات با نکیه بر «به پیش» صورت گرفته باشد.

مرکزیت سازمان همانگونه که نشان داده است، معتقد بوده و هست که هر رفیقی، تا کید می‌کنیم هر رفیقی حق دارد و می‌تواند نظرات خود را به آگاهی مرکزیت و تمام رفقای تشکیلات برساند. مشروط بر اینکه حداقل ضوابط عرفی سازمانی که ناظر بر حفظ حیثیت و امنیت اعضاء سازمان می‌باشد، را مراعات نماید. (این شروط هنوز بدون نشده و به تصویب نرسیده است و از قضا بهمین دلیل نظرات رفیق صمد نیز حتی علیرغم عدم مطابقت آن با ضوابط عرفی در سطح سازمان تا آخرین رده‌های تشکیلات انتشار داده

شده است. (لکن نظر عموم رفقای مرکزیت آنست که مقالاتی باید در نشریه  
 «به پیش» درج شود که اولاً فاقد اشارات و نکات امنیتی توهین و هتاک  
 باشند، ثانیاً صرفاً دارای محورهای ایدئولوژیک باشند و به مسایل غیر آن  
 نپردازند. ثالثاً فضاوت‌های آنان راجع به دیگر رفا، گروه‌ها، احزاب و  
 شخصیت‌ها و جریانه‌های سیاسی - ایدئولوژیک مستند و منبع آن ذکر شده  
 باشد لیکن از آنجا که این ضوابط هنوز در مرکزیت به تصویب نرسیده در مورد  
 نوشته‌های هیچیک از رفقاً دقیقاً بکار بسته نشده است. فقط از جانب رفقای کمیته  
 ترویج به رفیق صمد تذکره داده شده است که از توهین و هتاک نسبت به سایر رفا  
 پرهیزد و از آنجا که نشریه «به پیش» یک نشریه تئوریک است رفیق فقط می‌تواند  
 نوشته‌های «تئوریک» خود را در این نشریه درج نماید. جای طرح مسایل  
 تشکیلاتی، انتقادات نسبت به شیوه کار ارگانها، انتقادات نسبت به درستی یا  
 نادرستی انتخاب این یا آن مسئول، هم چنین برداشته‌ها، نظرات، شنیده‌ها  
 و انتقادات نسبت به شخصیت، سوابق و خصوصیات این یا آن رفیق و بسیاری  
 از مسایل دیگر در نشریه تئوریک نیست و طرح اینگونه مسایل به سلامت  
 نشریه و سلامت مبارزه ایدئولوژیک در سازمان لطمه میزند. همچنین از جانب  
 مرکزیت سازمان به رفیق و دیگر رفقاً تذکره داده شده است که استناد به نظرشاهی  
 رفا مجاز نیست مگر آنکه دقیق بودن آنچه که از قول رفا در مقالات  
 تئوریک نقل می‌شود به تأیید صاحب آن نظر رسیده باشد که سوء تفاهم پیش  
 نیاید. اینها مجموعه توصیه‌ها و یادآفراتی بوده است که از جانب مرکزیت  
 و کمیته ترویج با رفیق صمد و دیگر رفا در میان گذاشته شده است. طرح این  
 تذکرات فقط وقتی می‌گردد که مناسبات و برخورد‌های بورژوازی وجود  
 داشته باشد که حداقل اعتماد رفیقانه بین متقدمین و سایر رفا در هم شکسته شده  
 باشد. مرکزیت سازمان اعتقاد ندارد که با اجرا نکردن این توصیه‌ها و  
 تذکرات باز هم می‌توان یک مبارزه ایدئولوژیک سالم و اخلاقی را به پیش برد.  
 مرکزیت بر آن است که آوردن مبارزه ایدئولوژیک به مسایل تشکیلاتی  
 و شخصیتی، مبارزه ایدئولوژیک درون سازمان را با تحریف می‌کشد، فضای  
 سالم را برای برخورد‌های نظری بین رفا تضعیف می‌کند و مبارزه عقیدتی  
 را در سازمان تحت الشعاع خود قرار می‌دهد. تجربه جنبش کمونیستی نشان  
 داده است که رفقائی که بخواهند بجای ارائه نظرات ایدئولوژیک از  
 انشاگری‌های سیاسی یا تشکیلاتی و غیره استفاده کنند، هدفشان منحرف کردن  
 این مبارزه است. انتخاب این هدف همواره از ورشکستگی ایدئولوژیک

که محصلت کارهای هر دو از این است، ناخبر شده است.

مرکزهای با هر احدی تمام حقیقت برده و هست که ذکر مراتب و کوششهای  
وی نه تنها در سرپرش نراندن بر نظرات مخالف است نه تنها به هیچ وجه  
استاده از دولت های دیگر همگرا نیست انحصار گرانده با مبارزه ای که  
نیست بلکه در این صورت انبساط مبارزه ای که اولی و دومی آن است.  
مرکزهای مخالف از این هر دو به خارج میگردند و آنرا به صورت یکسری از  
در این صورت اولی و دومی آن را در این صورت می نامند. هرگز وی در  
این صورت سازمانی که این تیره را در این صورت می نامند و در  
تکلیفی سازمانی که این تیره را در این صورت می نامند.

کمیته نظرات در این صورت می باشد و در این صورت می باشد  
همانند نظرات که در این صورت می باشد و در این صورت می باشد  
در این صورت می باشد که در این صورت می باشد و در این صورت می باشد  
در این صورت می باشد که در این صورت می باشد و در این صورت می باشد  
که از نظر ما همان راه را که در این صورت می باشد و در این صورت می باشد  
همان مرکز که در این صورت می باشد و در این صورت می باشد  
کنترل و نظارت در این صورت می باشد و در این صورت می باشد  
در این صورت می باشد که در این صورت می باشد و در این صورت می باشد  
یک طرف مرکزیت سازمان را به بنیان کاری ای که اولی و دومی آن است  
نظرات می باشد و در این صورت می باشد و در این صورت می باشد  
کند و می تواند از نظر نظرات خود در تشکیلات نظریه می رود، از سوی  
دیگر همان مرکزیت را می نامند که به شیوه های انحصار گرانده و غیر  
دیگر است و با سرپرش نراندن وی نظرات مخالف تمام در این صورت می باشد  
می تواند سازمانی که مبارزه ای که اولی و دومی آن است، در این صورت می باشد  
از این جهت می باشد و در این صورت می باشد.

چرا اینگونه متناقض صحبت می کند؟ درنگ در این امر برای  
تفسیر اصولی و اصولی اینگونه است که در این صورت می باشد و در این صورت می باشد  
براستی و اینها می باشد که در این صورت می باشد و در این صورت می باشد  
سازمان و اینها حرکت خود را در این صورت می باشد و در این صورت می باشد  
آن بر آمده است؟ آیا از این تناقض که در این صورت می باشد و در این صورت می باشد  
اصلاً موافق است؟ اولی و دومی آن در این صورت می باشد و در این صورت می باشد  
طرح آن نظریه می رود و از سوی دیگر می تواند در این صورت می باشد و در این صورت می باشد  
خود را در این صورت می باشد و در این صورت می باشد و در این صورت می باشد

کدامین نتیجه می توان دست یافت؟

آیا این نشانه آن نیست که نفرت از مرکزیت و عوامل دیگری که ریشه های آنها قبل از آنکه به مرکزیت باز گردد در وجود خود رفیق صمد قابل مطالعه است، علت اصلی اینگونه تضادهاست؟

مرکزیت سازمان این پیشداوریه ها و این شیوه تضاد را با آرمانها و ایده آلهایی که یکایک ما هزم سرخ خود را پشتوانه تحقق آنها ساخته ایم، بیگانه می یابد. این شیوه نقادی رفیقانه نیست، مرضیانه است. داور پیروان شیوه نقادی رفیق صمد تنها به شناخت مرکزیت از وی منکی و محدود نیست. جدا از داور مرکزیت نسبت به رفیق، بر خورد متناقض وی نشان می دهد که درست برخلاف اتهامی که به مرکزیت سازمان نسبت داده است، درست این است که خود رفیق مبانی پیشی و علل وانگیزه های واقعی این موضع گیری های خصمانه و غرض آلود نسبت به دیگر رفقای تشکیلات را صریح و بی پرده بازگو کند. بیگمان این شیوه برخورد رفیق آموزش بسیار خلاق و نوید بخشی برای همه ما خواهد بود.

اما ممکن است مسأله از زاویه دیگری مطرح شود. ممکن است رفیق صمد معتقد شده باشد که رفقای مرکزیت نظرات خود را کتمان می کنند و دانه ذره آنرا بدون تشکیلات تزریق می کنند. تشکیلات نرمداء اما این تضاد هم جدا از هم تلخ بدینی و کج بینی و بی اعتمادی بی کرانی که در وجودش دارد اساساً ناقص تئوری شناخت است. ریشا و اتمیت این است که نه ما و نه هیچ کس دیگری تئوری علمی را از مسیر کشف و شهود در نخواهیم یافت. هیچکدام از ما یکسبه مارکسیست نشده ایم و به هیچ نظریه بنیادی پیشی نیز یک شبه دست نیافته ایم و دست نخواهیم یافت. این امکان وجود دارد و محتمل است که هر یک از رفقا، و یا مرکزیت سازمان و هر ارگان دیگری در سازمان و حتی کل سازمان تصمیم خود را بطور ناگهانی و دور از انتظار عوض کند، و این با آن موضع مشخص را در این لحظه بپذیرد و ساهتی بعد، فردا، یا در زمانی دورتر آن را نفی کند و به اشتباه خویش پی برد. خود رفیق صمد هم قاعدتاً باید شاهد بوده باشد که چگونه در بسیاری موارد نظرات او و سایر رفقا پیروان مسائل علمی و مشخص عرض شده و به شناخت جدید و تصمیم جدیدی رسیده و نظر قبلی را نادرست دانسته اند. آری این همواره حتی در حالی ترین صنایع تکامل ایدئولوژیک هم امری کاملاً طبیعی و محتمل است.

بارها و بارها هم ممکن است تکرار شود اما درنا و تفرع این امر



به همان اندازه که در زمینه مسایل عملی و مشخص طبیعی و محتمل است، به همان اندازه در زمینه های ایدئولوژیک و اساسی ترین مبانی عقیدتی و پیشی ما غیرطبیعی و نامحتمل است.

رفقا! بیاد بیاورید که چگونه رد بینش گذشته طی يك پروسه ۴ ساله شکل گرفت. رفقا بیاد بیاورید که بین ستایش از مائوئیسم تا انکار دیدگاه های مائو چه پروسه ای بوده است؟ رفقا بیاد بیاورید که هم اکنون مسایل مربوط به پروسه انقلاب جهانی و تضادهای جهان معاصر چگونه در ذهن ما شکل می گیرد؟ بیاد بیاورید که پیرامون استراتژی و تاکتیک انقلاب ایران قبل از چه تصوراتی داشته ایم، یکسال پیش چه فکر میکردیم؟ اکنون چه فکر می کنیم!

رفقا! بیاد بیاورید بسیاری از مسائلی که در گذشته با پذیرش «ضرورت اعمال فهر انقلابی پیشرو» آنها را نفی کرده بودیم هرگز با تمهیق کافی نبوده است و اکنون هم پذیرش آنها نمی تواند بدون تعمق کافی و درك جامع و درست و اصولی از آن مسائل باشد. رفیق صمد نباید انتظار داشته باشد که رفتای کمیته تزویج یا دیگر رفتای مرکزیت با توجه به سطح بلوغ ایدئولوژیک سیاسی کنونی سازمان، دیدگاههایی را بپذیرند و یا دیدگاههایی را نفی کنند که از مضمون آنها پاکم چیز می دانند یا اصلاً چیزی نمی دانند. این بی صداقتی محض است که بر این اساس این رفقا را متهم به بی صداقتی کنیم، چرا که حاضر نیستند درباره مسائلی قضاوت نهایی خود را ارائه دهند که هنوز راجع به آنها قضاوت نهایی را پیدا نکرده اند. رفیق صمد بداند که «تئوریزه کردن» مطالبی که هنوز برای ما به یقین تبدیل نشده اند چه در جهت اثبات باشد چه در جهت نفی يك برخورد عوام فریبانه و خرده بورژوازی است. صمد باید بداند که خود او نیز از این قاعده عمومی سازمان ما مستثنی نیست، اگر او واقعاً بخواهد به تمهیدی که در سازمان در جنبش کمونیستی میهنمان و در هدایت توده ها برعهده گرفته است، وفادار بماند مجاز نیست مبلغ «ضرورت» نفی (یا پذیرش) ایده هایی گردد که خود واقعاً از مضمون آن بی اطلاع است. کسه خود هنوز به آن «ضرورت» بی نبرده است، تفاوت يك مبلغ مارکسیست - لنینیست با يك کارمند آژانس تبلیغات تجارتي در آن است که همواره بین مضمون دیدگاهها و آرمان خوراکی مبلغ مارکسیست - لنینیست رابطه ای درونی و محکم وجود دارد. در حالی که بین انگیزه کارمند آژانس تبلیغاتی و مضمون تبلیغ او اصلاً هیچ ارتباطی

وجود ندارد. يك مارکيست - لنبيست هرگز بر اساس موقعيت، بر اساس چگونگی روابط بين خود با ديگران، بر اساس بازتابی که اعلام اعتقاد به اين يا آن نظریه می تواند در محیط پدید آورد، درستی یا نادرستی اين يا آن نظریه را تبلیغ نمی کند.

۴- ما امروز در سازمان با شکل گیری جریانی رو برو هستیم که به دفاع از مواضعی برخاسته است که خود در پیشگاه وجدان خویش به حقانیت علمی آن ایمان ندارد، شاهد حرکتی هستیم که به دفاع از مواضعی برخاسته است که اساساً هنوز حقانیت علمی و تاریخی آن اندیشه را در خلوت اندیشه خویش نیازموده است. آنها قبل از آنکه بگویند چه می گویند، علم مخالفت با آنچه را بر افراشته اند که دیگران می گویند و بدین سان آنها نه مشتاقان حقیقت را، که مخالفان مرکزیت را به زبردرفش خویش بسیج می کنند.

رنگا بدانند که زمانی که سمت لوله های توپخانه «ایدئولوژیک» را نارضایتی تشکیلاتی، نابسامانی روابط، مناسبات خصوصی، اوج و حضیض موقعیت در سازمان، سازمان دهد، زمانی که مخالفت حتی خصومت و کینه - ورزی، و نه حقیقت جوئی اساس همه چیز قرار گیرد، آنگاه قبل از پرداختن به حقانیت مواضعی که اعلام می شود - که تاکنون اعلام نشده است - آنگاه قطعاً شرط وفاداری به اندیشه پرولتری دقیقاً باز کردن جبهه مبارزه ایدئولوژیک برای نابود کردن همان «عوامل و انگیزه» هائیت که سمت آن توپخانه «ایدئولوژیک» را سازمان می دهد.

باید با صداقت انقلابی آن عوامل و انگیزه ها را به درستی شناخت و با قاطعیت انقلابی سدهای راه مبارزه ایدئولوژیک سالم و خلاق را درهم شکست و از «نظرات مخالف» بیرحمانه «سرپوش برداشت». آری شادابی کمونیستی سازمان «آن مبوه بهشتی» نیست که دست نایابش است. اکنون وقت آن است که شکوفائی راستین اندیشه ها که هر آن فرازی تازه را فتح می کند جای کلبه احزان این زانو در بند گرفتگان ما را گلستان کند. در این حقیقت هیچ تردید نباید کرد.

واقعاً اسف انگیز است، چرا امضا کنندگان نامه به خود حق می دهند بجای اینکه به رفتای خود توضیح دهند که چرا تئوری «راه شد غیر سرمایه داری» يك تئوری انحرافی است، چرا ثبل از اینکه بکوشند رفتای خود را به نوبترین اندیشه های سرنگون ساز این تئوری مجهز سازند از این راه

وارد می شوند که «بیشتر راست غالب بر مرکزیت سازمان» (که با اعتقاد رفیق  
بنیادی ترین دلیل «راست» بودن آن نیز در پذیرش «راه رشد» نهفته است)  
تئوری «راه رشد غیر سرمایه داری» را پذیرفته است. چرا اگر رفیق صمد  
و دیگر همفکران وی توان اینرا ندارند که خود آن اندیشه سرنگون ساز  
را تله بین کنند مناجی را به تشکیلات معرفی نمی کنند که این «تئوری» خبیث  
را از همان زاویه دید آنها نفی کرده و نادرستی آنرا نشان داده باشند؟ آیا  
زنا در این زمینه چیزهایی را پنهان نمی کنند؟ رفیق صمد چگونه انتظار دارد  
رقبای تشکیلات بدون اینکه بدانند چرا باید از این ایده «شیطانی» بهره نزنند؟  
چرا رفیق بدون اینکه بگوید کجای «راه رشد» نفرت انگیز است در مطابقت  
آن شبهه غالب در مدام بر در و دیوار می نویسد: «زیر بنای تفکر آقایان اساسی  
«راه رشدی» است.

این شیوه برخورد با تئوری قبل از آنکه آگاهی های لازم را، عناصر  
و ابزارها و اهرم های تفکر دیاکتیکی را در ذهن نیروها برای برخورد آگاهانه با  
پدیده ها پرورش دهد، اذهان را از یک پیشداوری بسیار سنگین، مضروب و مرتعجانه  
در برخورد با افکار و اندیشه های علمی و حتی اندیشه های غیر علمی خوار کند.  
ذهن را با انبوهی از احساسات ما قبل و ادراک منطقی و آختمی سازد. این شیوه  
برخورد آنگاه که در حیل مؤثر اند ذهن را به راهی می کشاند که در بر-  
خورد با وجوه گوناگون حرکت نیروهای طبقاتی و اندیشه طبقاتی در هنگام  
آغاز حرکت برای کسب شناخت منطقی دچار پیشداوری های دامغانی، ضد انبوه  
خنده در ذهن، آنرا به طور ناخود آگاه به سوی نئی یک جانبه تمام جنبه های  
منفی یا نفی یک جانبه تمام جنبه های مثبت نهفته در صورتی شناخت  
و ادیت خوار کند. ساختار این شیوه صمد در ابلاغ اندیشه جوهر اصلی  
متدولوژی تبلیغاتی مبلغان مذهبی را به هادیت گرفته است. این شیوه تبلیغ  
نه تنها اندیشه علمی را هرگز رشد نخواهد داد، بلکه درست به همان میزان  
که زهر ایده آلیستی خود را به ذهن تزریق می کند به همان میزان ما را از  
شناخت علمی ماهیت نیروهای طبقاتی و اندیشه طبقاتی محروم و محرومتر  
خواهد کرد. کسانی که این شیوه تبلیغ را پیشه می کنند که از توانایی نیروها،  
از رشد اندیشه علمی، از ترویج علم می هراسند، آنان تمام نیروی خود را  
نه در جهت نفی دیاکتیکی اندیشه های که می خواهند نادرستی آنرا نشان  
دهند، بلکه در جهت ایجاد انبوهی از پیشداوری های محروم کننده و زهر آگین  
نسبت به آن اندیشه بکار می گیرند. آیا صمد می خواهد که در کدام صیرورتی

می رود؟ او زهر فشار سنگین توپخانه ابوز توپسم چپ علیه سازمان که تماماً از شیوه همان فقیه عالیقدر مشابهت کرده است و داستان «بیش راست» را باور کرده است، بی آنکه خود بداند مبنای آن چیست و «مسع الاسف» او اکنون عزم جرم کرده است که به هر قیمت و مطابق النعل بالنعل همان شیوه های ضد علمی را در «مبارزه ایدئولوژیک» درون سازمان ما رواج دهد.

واقعاً اسف انگیز است چرا امضاء کنندگان نامه به خود حق می دهند نسبت به اساس تفکر و فقای خود، نسبت به اساس تئوری راه رشد غیر سرمایه داری و همچنین نسبت به رابطه این دو باهم این چنین غیر مسئولانه تضاروت کنند.

رفیق صمد چگونه ممکن است رفقای خویش را به توسطه چینی ایدئولوژیکی متهم کند و خود متوجه نباشد که اساسی ترین مبانی بیستی و ایدئولوژیکی قطعاً طی يك بزوسه شکل خواهد گرفت چگونه ممکن است رفیق صمد از این قانون شناخت و شکوفائی اندیشه و تکامل ذهنی بیخبر باشد؟ چگونه ممکن است هم مائز با ایست بود وهم معتقد شد که از قبل همه نقولات اساسی در ذهنیت ما انباشته بوده است ولی آنها رو نگرده ایم؟ رفقای خود را ناجوانمردانه اغفال کرده ایم و در همین حال از اتخلاق کمونیستی، و مناسبات رفیقانه هم سخن بگوئیم؟

آها مگر نه این است که بسیاری از رفقا این بار به مسائلی معتقد می شوند، آنها عنوان می کنند، بار دیگر برخی از جنبه های آنرا نفی می کنند و برخی جنبه های جدید را می پذیرند. اما گام به گام باز هم بیشتر می شناسند، باز هم بهتر می شناسند؟ چگونه ما می توانیم معتقد باشیم که چون رفقای ما در برخورد با تفکر چریکی گام به گام به مسائل پی بردند، و حتی بحول فکریشان هفته به هفته و از آن هم بالاتر روز به روز به عناصر جدیدی دست یافته است، که چون یکجا، یکشبه تمام مسائل را به روشنی درک کرده اند، پس حتماً توسطه گری کرده اند، مخفی کاری ایدئولوژیکی کرده اند، خوار شده اند که رفقای خود را اغفال کنند؟

۵- برآستی چرا رفیق صمد خیال می کند همه دارند «کلك» می زنند، همه نامرده هستند، همه چیز دروغ است، توسطه است؟ چرا رفیق صمد فکر می کند که همه علیه او دسته بندی کرده اند، همه با او دشمنند، همه می خواهند او را از پای در آورند؟ به راستی چرا رفیق صمد به همه چیز مشکوک است؟ چرا شکلات و سازمان را سراسر دسیسه و توسطه می بیند؟ چرا رفیق به زمین و

زمان به همه چیز و همه کس چپ‌چپ نگاه می‌کند؟ چرا رفیق آنقدر به رفقایش  
بی‌اعتماد است که فکر می‌کند آنها عام‌ترین و کلی‌ترین مبانی پیشی خود را  
از وی پنهان کرده‌اند؟ چرا رفیق صمد تا این حد نومید و مأیوس است؟  
چرا رفیق صمد اینقدر نسبت به آینده سازمان، نسبت به آینده رفقای  
خود که وسیع‌ترین طیف نیروهای جنبش کمونیستی ایران را در بر می‌گیرند  
این چنین مأیوس و نا امید است. چرا او فکر می‌کند همه چیز و همه کس،  
زمین و زمان علیه او، برضد او و برخلاف اندیشه و آرمان او و درمبیری  
مخالف مسیر او در حرکت است؟

او می‌گوید از پیش مشخص است «سرنوشت‌کنگره چه خواهد بود  
و کدام اصول چگونه به تصویب خواهد رسید»... او می‌گوید «اعتراضات  
کادرها به مرکزیت ماحصلی ندارد» او فکر می‌کند می‌خواهند کنگره را به  
عقب بیاورند تا نظراتشان را همه شایسته پذیرد. بند بند جملات وی،  
لابلای تمام کلمات وی سراسر مشحون از یک بیم‌زدگی واقعی است. او با قلب  
و روح خویش خطری سنگین و مهلک را احساس کرده است او هم عمیقاً احساس  
کرده است «زمان به زیان نظام‌های فکری او و همفکرانش مشغول است».  
او از آینده هراسناک است، او نه تنها از سمت‌گیری تحول عمومی و گریز  
ناپذیری اندیشه رفقایش بیمناک است، بلکه در عین حال که ارج یأس خود را  
از سد کردن راه این تحول به نمایش گذاشته است، با تمام وجود خویش  
شهادت طلبی مایوسانه‌ای را پیش ساخته است که همه می‌دانیم به کجا خواهد  
انجامید. همه خوب می‌دانیم که با گذرش ابعاد این کارزار ایدئولوژیک  
مسیر عمومی تحول و تکامل فکری سازمان در همین راستایی که هست، فناء  
غیر قابل بازگشت خواهد شد. اما این باعث آن نیست که او از دشمنی  
با آن، از کینه‌ورزی نسبت به آن دست بشوید. او در هر گام و در هر کلام با  
آسمان خراش فریاد خشم خود از «آینده‌ای محتوم» نفرت و افسوس دردناکی  
را عذاب می‌کشد. او با تمام وجود خویش این مسیر عمومی تحول را نفرت‌زین  
می‌کند، او با تمام وجود احساس کرده است که یک مشت اپورتونیست دارند  
«سازمانش» را به «سرقه» می‌برند، و هیچ امیدی هم به بازپس گرفتن آن  
نیست. او احساس می‌کند زمان به زیان وی مشغول است پس کنگره نباید  
به تعویق بیفتد، چرا که از هم‌اکنون مشخص است که کدام اصول چگونه  
به تصویب خواهد شد. منافع کدام اشرار و طبقات در خطر است و کدام طبقه  
بالنده است؟ و کدام طبقه اجتماعی سیر زوال تاریخی را آغاز کرده است؟

شعور اجتماعی کدام نیروی اجتماعی است که در دوران ما این چنین به  
بیز باهستی برمی خیزد؟

رفیق همواره عمیقاً تحت تأثیر این احساس قرارداد که وفایده‌ای ندارد.  
رفیق خیال می‌کند تیغ او چیزی را نمی‌برد. شیطان در روح سازمان حلول  
آزاد تسخیر کرده است. او همواره از این ارواح نجیته می‌گریزد. او از  
مانیکه این را دریافته است تیغش چیزی را نمی‌برد. مدام نوک آنرا به زمین  
می‌کشد. خود را تنهایی کند تا مبادا این ارواح نجیته وجود او را نیز تسخیر  
کنند. او دور خود خط می‌کشد. خود را تنها می‌کند و سبحان الله گویان  
که لغت بر شیطان می‌فرستد تا او را از خود براند. واقعا اسف انگیز است  
که می‌بینیم چگونه رفیق صمد در هنگام بحث روی هر مسئله‌ای همواره  
روشن شدن موضوع و بینش راست غالب بر مرکزیت سازمان، این شیطان  
بیمبی که هوذیانه در جسم و روح سازمان حلول کرده است، ساکت می‌ماند و  
همواره تنها در آن زمان پس از مشخص شدن موضع مرکزیت، است که مخالفت  
وود را با موضوع و بینش راست غالب بر مرکزیت سازمان اعلام می‌دارد.  
در این نوع مخالفت يك سرموزن هم روح حقیقت‌جوئی وجود ندارد. آن  
صل مسلم اقلیدسی همان مخالفت کردن با آن روح مرموز است که اگر  
کنگره به تعویق افتد، قطعاً همه چیز را خواهد برد. اگر فوراً تشکیل شود،  
آن بدتر، که اگر برای دمکراتیزه کردن روابط درون تشکیلات اقدام  
کند، این قطعاً توطئه‌ای است برای منحرف کردن مبارزه ایدئولوژیک و اگر  
غالب همین مناسبات «غیردمکراتیک فعلی»، در پیشبرد مبارزه ایدئولوژیک  
لاش کند، این قطعاً توطئه‌ای است برای «بنا کردن اهرمهای تشکیلاتی  
رای پیشبرد نظرات خویش».

صمد از سه ماه پیش به این سو با همه چیز سازمان مخالف شده است.  
نی اگر يك تصمیم عوض شود رفیق باز هم با تصمیم جدید مخالف است.  
رفیق تروئسکی ما بانه، يك سرموزن هم کاری ندارد به اینکه این رفقا کدام  
بیزها را می‌گویند. رفیق به این کار دارد که کدام رفقا این چیزها را می‌گویند  
از اینجا رفیق به این استنتاج می‌رسد که از عکس آن دفاع کند. در این  
ابتله اکنون رفیق مطلقاً همان شیوه لغمان حکیم را پیشه ساخته است. همان  
حکیمی که ابتدا بی ادبانه را پیشناخت پس آنگاه از روی منشا آنان می‌گوشید  
و ادبی را بیاموزد که عکس آنرا پیشه کند.

رفیق صمد اکنون به همه چیز و همه کس مشکوک شده است. رفیق حرکت

کل سازمان را در راستائی نمی بیند که روح اومی طلبد. و در عین حال بارای آنرا ندارد که این «اپورتونیسیم بیکران» را از سازمانش براند، نامه رفیق را دوباره بخوانید، در لابلای کلمات وی یأس از مبارزه ایدئولوژیک، یأس از تغییر در توازن قوای ایدئولوژیک، یأس از امکان تغییر سمت تکامل طبقاتی سازمان سرپای وجود او رافرا گرفته اند. این یأس او را به انزوای کشاند، این یأس او را بازهم بیشتر تنهایی می کند، این یأس او را به مقابله از راههای دیگر می کشاند او بار کرده است که مبارزه ایدئولوژیک بدون تشکیلات هیچ چشم انداز روشنی ندارد، شکست در این زمینه قطعی است. پویش عملی ذهن رفیق نیز این حقیقت را خوب دریافته است، کوهی از صداقت انقلابی باید که تا با مشاهده این چشم انداز بس غمناک دست از دشمنی با هستی پوپای جنبش کمونیستی ایران بشوید و «در این جنبنده شفای که تاریخ است»، چنگ زدن به هر خاشاک را بیهوده پندارد.

«..... مرج سنگینی راه دست خسته می گوید، باز می دارد دهان

با چشم از وحشت دریبله، آب را بلبله

در گود کبود و هر زمان بی تا پیش افزون می زند فریاد و امید کمک دارد.....»

۶- رفیق صمد در پایان نامه خویش پیشنهاد کرده است «رفقای هست سیاسی - ایدئولوژیک نیز می باید به دور از هر گونه شیوه انحصار گرانه، زمینه لازم را برای ایجاد روابط ایدئولوژیک به منظور هر چه شکوفاتر شدن مبارزه ایدئولوژیک سالم و گسترده فراهم نمایند». رفیق می گوید رفقا باید وزمینیه لازم را برای ایجاد روابط ایدئولوژیک فراهم نمایند، رفیق در توضیحات شفاهی خویش تصریح کرده است که منظور از این «روابط ایدئولوژیک» مشخصاً ایجاد مناسبات مستقیم بین او و سایر کسانی است که با وی هم عقیده هستند. برای اینکه بتوانند نظرات خویش را تدوین کنند.

رفقا این پیشنهاد نشانه کاملاً روشن، بارز و صریح جدائی راه رفیق از راه سازمان است. این پیشنهاد آشکارترین تجلی نا استواری و ناپیگیری رفیق در پیشبرد مبارزه ایدئولوژیک به گونه ای سالم و رقیقانه در تشکیلات و شکست تلاش بی انجام او در تسخیر سازمان است. این پیشنهاد بطور مشخص حاکی از آن است که رفیق دیگر نمی خواهد و دیگر نمی تواند نظراتش را در ارتباط با تمام رفقا، تمام تشکیلات تدوین نماید. این پیشنهاد نشانه آن است که رفیق درک کرده است که مبارزه ایدئولوژیک بدون یک دسته بندی ضد تشکیلاتی، بدون یک دسته بندی که گروهی از رفقا را در برابر گروهی

دیگر قرار دهد بسود آرمان خواهی وی پیش نخواهد رفت. این پیشنهاد نشانه کاملاً گویائی است از این حقیقت که رفیق دیگر تمام رفا را رفیق نمی‌داند، رفیق خود را از سازمان، از سمت گیری آن بیگانه یافته است. رفیق خود را در سازمان نمی‌بیند، رفیق سازمان را در برابر خود می‌بیند. نفرت این رفیق از تشکیلات عمیق‌تر از آن است که بتواند با سازمان دشمنی نکند. مانسبت به این واقعیت تلخ با توجه به موفقیت رفیق، در جامعه و در بین نیروها عمیقاً احساس نگرانی می‌کنیم. پروسه تخریب روابط او با سایر رفا شتاب روزافزون دارد. اکنون اعتماد رفیقانه بین او با ما وجود ندارد. همه رفقای تشکیلات باید این حقیقت را بدانند، عواقب احتمالی را به دقت ارزیابی کنند و با آن برخوردی مسئولانه داشته باشند.

رفقا متوجه باشیم که مسئله رفیق صمد فقط يك مسئله صرفاً ایدئولوژیک نیست، بسیاری از پارامترهای بسیار پیچیده در این میان عمل می‌کند که چنانچه سازمان با احساس مسئولیت کافی با آن مواجه نشود زبان سنگینی متوجه سازمان و بطور کلی جنبش کمونیستی خواهد کرد.

اکنون با انتشار نشریه «به پیش» و توزیع آن در وسیعترین سطح ممکن، امکان ایجاد روابط ایدئولوژیک بین هر يك از رفا از مجموعه سازمان بطور سالم جدا از دسته بندی، و جدا کردن رفا و گسترش روحیه محفلی و دکانداری ایدئولوژیک فراهم آمده است. هر يك از رفا می‌توانند چنانچه ضروری تشخیص می‌دهند دیدگاههای خود را در سطح سازمان به بحث گذارند. (متأسفانه تاکنون هنوز ضابطه‌ای برای تشخیص ضرورت این کار از جانب ارگانهای مرکزی مشخص نشده است، تنها ضابطه جدی و عملی همان نظر و درخواست رفیق نویسنده است که خواهان درج مطلب تئوریک خود در نشریه می‌شود. در ضمن اینصورت رفقای ترویج از میان مقالات رسیده مطابق دستور بحثهای عمومی سازمان مقالات را در نشریه چاپ می‌کنند.) وقتی این فضا و این امکان برای همه رفا فراهم است که یافته‌ها و ایده‌های خود را برای تمام رفقای سازمان مطرح کنند این کدامین گرایش است که از جمع می‌گریزد و می‌خواهد در تنهایی به تدوین نظرات خویش بنشیند؟ چه انگیزه‌هایی مسبب شده است که رفیق این عرضه رزم ایدئولوژیک همگانی را ترک گوید و بکوشد که خودش و همفکرانش «باهم» کار کنند و بیابند و بنویسند؟ اگر او واقعاً در اندیشه خود چنین ظرفیتی را سراغ دارد که فکر



می‌کند از طریق عرضه آن در سطح تشکیلات رفقای سازمان را به آن مؤمن می‌سازد، پس چرا «به پیش» را به بلندگوی تبلیغ و ترویج نظرات خویش بدل نمی‌سازد؟ چرا نمی‌خواهد از آن طریق خیل رهبران اندیشه پرولتری را از دست آورده‌های تئوریک خویش مشحون سازد؟ و اگر چنین نباشد، در خویشتن خود سراغ ندارد شرط صداقت انقلابی است که این حقیقت را صریح و صادقانه به تشکیلات بگوید و انرژی و استعداد تشکیلات را به هرزبرد؟

بجز امضاء کنندگان نامه، دیگر رفقای تشکیلات کدام یک خواهان یک ارتباط تشکیلاتی جداگانه برای مبارزه ایدئولوژیک هستند؟ آیا وقتی این امکان کاملاً فراهم شده است که هر رفیقی تحلیلهای تئوریک خود را که می‌تواند در خدمت انسجام و تکامل ایدئولوژیک سازمان قرار گیرد، بنویسد و از طریق «به پیش» به دست تمام رفقا برساند، دیگر چه نیازیست که بخشی از رفقا برای خود یک «ما» بسازند که چه بکنند؟ که در برابر بقیه رفقا قرار بگیرند؟ که سازمان شکنی کنند؟ که انشعاب کنند؟ که چند روزی هم اپنها و اداران راسرگردان سازند؟ درحالیکه گسترده‌ترین و محکمترین امکان ارتباط واقعاً ایدئولوژیک در اختیار رفیق و تمام رفقا است کدام انگیزه واقعاً عمل کرده است که رفیق تقاضای یک ارتباط تشکیلاتی خاص و جداگانه برای مبارزه ایدئولوژیک را نموده است؟ چرا رفیق برای پیشبرد مبارزه ایدئولوژیک می‌خواهد بر اهرمهای تشکیلاتی تکیه کند؟ این عمل رفیق جز از احساس بیگانگی عمیق نسبت به رفقا، جز مایوس شدن از پیروزی در رزم ایدئولوژیک در سازمان، جز ارزش نفرت زدگی نسبت به این جریان کمونیستی واقعاً موجود از چه چیز دیگری می‌تواند ناشی شده باشد؟

رفقا! احفظه‌ای بیاندیشیم که چرا رفیق ارتباط ایدئولوژیک از طریق «به پیش» را کافی نمی‌داند و از طریق ارتباط تشکیلاتی می‌خواهد مبارزه ایدئولوژیک در سازمان را گسترش دهد؟ رفقا! وقتی اقلیت در آبان گذشته فراکسیون تشکیل داد آیا این عمل آنها راهگشای مبارزه ایدئولوژیک «فمال و سالم» با دیگر رفقای تشکیلات شد یا سرپوشی برای تدارک انشعاب؟ چنانچه کسی یک جو صداقت داشته باشد باید ادغان کند که تشکیل فراکسیون نه تنها روابط ایدئولوژیک بین رفقا را گسترش نخواهد داد، بلکه مشخصاً چنانکه دیده‌ایم، تنها یک فرجام خواهد داشت: جدائی و عنصر انقلابی و صادق کسی است که روی نیات خود سرپوش نگذارد، آن را با

## تشکیلات صادقانه مطرح سازد.

ما یکبار عین همین پروسه را با اقلیت تجربه کرده ایم . همه رفقا خوب می دانند که عاقبت کار چیست؟ شیوه ای که صمد خودش پیش گرفته است چون روز روشن است که نتیجه اش چه خواهد بود. و شیوه ای که او به سایر رفقا پیشنهاد میکند که پیش بگیرند، نیت و جوهر طبقاتی شیوه او را گویا تر بازگو میکند. چگونه ممکن است سازمان ما به این سقوط تن دهد و شیوه های دکان دارانه را در مبارزه ایدئولوژیک بسناید؟ چگونه ممکن است از تصور این که در سازمان ما مبارزه ایدئولوژیک به شیوه صمدی پیش رود بیسی به خود راه ندهیم و نام کمونیست هم روی خود نگذاریم؟ چگونه رفقای امضاء کننده نامه را ضعیف می شوند که سازمان محفل محفل شود و پس آنگاه این منازعه های « ایدئولوژیک » با یکدیگر به رقابت برنجزند؟ مگر نه اینکه رشد محفلی سالهاست که در جنبش کمونیستی ایران سرآمده است؟ چرا صمد میکوشد راه طی شده را به قهقرا بکشاند؟ و از آن مهتر چرا وقتی تکامل جنبش کمونیستی ایران عملا راه تحقق آرمان او را باز می بندد در این اندیشه بیم زده، تنگ نظرانه و واپسگرا فرومی رود که آنها برای خود « انحصارات » ایدئولوژیکی تشکیل داده اند، ما باید آنها در هم شکنیم، باید رفقای « هم نظر » با هم رابطه بگیرند، برای خود یک « ما » بسازند و با دیگر « دکانهای ایدئولوژیک » که دیگران ساخته اند به مبارزه ایدئولوژیک دست زنند.

رفیق صمد رشد زمینه های وحدت ایدئولوژیک درون تشکیلات سراسری و از میان رفتن تفرق ایدئولوژیک و شکل گیری و تقویت همگرایی ایدئولوژیک را « همان تشکیل انحصار ایدئولوژیک » در سازمان می بندد. او شعار می دهد این انحصار را در هم شکنیم، تا برای سوداگران « کم مایه » ایدئولوژیک نیز هر چه عرض اندام پدید آید این است « تنها راه نجات ». تنها راه شکستن « سد بزرگ ». چرا صمد مجموعه ارگانهای مرکزی سازمان را به انحصار گری ایدئولوژیکی منتهم می کند؟ چرا او می خواهد محفل بازی، دسته بندی در درون تشکیلات آزادانه باشند؟ چرا صمد نمی خواهد وجوه بورژوازی و خرده بورژوازی موجود در روابط بین رفقا را ریشه کن سازد، سانترالیسم دمکراتیک را در تشکیلات حاکم کند؟ و راه ما را به سوی حزب یک گام دیگر به پیش بگشاید؟

چرا او از « سه پیش » رفتن می هراسد؟ چرا سازمان را به پس می کشاند؟ چرا می کوشد سازمان را در وجود معادل خنبر و خردوریز

ایدئولوژیکی متلاشی سازد که به خیال خود راه انحصار را از این طریق بازبندد؟ آیا این همان سیاق همهٔ رمیدگان از رشد و شکوفائی، سیاق همهٔ رمیدگان از ژرف‌ترین دگرگونیهای دوران ساز تاریخی نیست که گوشه‌ای از آن در منش این رفیق تجلی یافته است؟

گذشته از این، آخر با کدام مضمون، با کدام مبانی وحدت، با کدام ایدئولوژی می‌خواهید محفل بسازید؟ رفیق صمد! صریح بگوئید: چه چیزی تو و یاران تو را بهم پیوند داده است؟ کدام اندیشه است که محور شکل شماست؟ شما کدام تحلیلهای، کدام نظرات، کدام بررسیهای عینی و جامع که طبعاً، میباید محور هر شکل مارکسیستی - لنینیستی قرار گیرد، محور شکل شما قرار گرفته است؟ که امضاء کرده‌اید «جمعی از کادرها و اعضای سازمان»؟ این «جمعی از کادرها و اعضای سازمان» جز نارضایتی از رهبری، جز مخالفت با سازمان، جز بدبینی نسبت به خط چه اشتراک نظری دارند؟ آیا هم اکنون تومی توانی توضیح دهی که چه چیزی جز مخالفت «با پیش راست غایب پرمرکزیت سازمان» شما را بهم گره داده است؟ در پاسخ به این سؤال که شما کی هستید؟ شما فوراً جواب می‌دهید ما کسانی هستیم که «پیش راست غایب پرمرکزیت سازمان» را قبول نداریم. اما واقعیت این است که هیچکدام از شما نه خود می‌دانید چه می‌گوئید نه واقعاً می‌دانید دیگر امضاء کنندگان چه می‌گویند؟ آیا واقعیت این نیست که تو برای ابراز مخالفت خود با سازمان در همان طیف راه کارگر و اقلیت و امثالهم قرار گرفته‌ای؟

صمد حق ندارد خودش را با اقلیت مقایسه کند. پیش اقلیت و اساس محور شکل آنها نظرات رفیق بیژن بوده است که سالها راهنمای عمل ما بوده است. سازمان سالها با همان پیشانی هدایت شده است که اقلیت در یکسال پیش از آن دفاع می‌کرد (گرچه اگر رفیق بیژن می‌بود ایمان داریم که بوج‌ترین ایده‌ها را پیرامون اوضاع کنونی و وظایف ما، همان ایده‌هایی می‌دانست که اقلیت اکنون پرچم دفاع از آنرا بردوش می‌کشد).

اما در نخستین گام راهی را که صمد فرا راه جنبش کمونیستی ایران می‌گشاید، کوچکترین نشانه‌ای از يك صببتم اندیشگی که لااقل تاکنون برخی از مسایل اساسی مبارزه و انقلاب را پاسخ گفته باشد به چشم نمی‌نوردد. صمد خودش خوب می‌داند که هیچ چیز ندارد که بر مبنای آن اعلام موجودیت کند. او خوب می‌داند که تنها از يك مسیر هویت می‌گیرد و آن دقیقاً مخالفت با سازمان، با انسجام یافتگی ایدئولوژیکی آن (انحصارگری از دیدگاه

رفیق) و با موقیعت و مقام سازمان در جنبش کمونیستی است. آری این تنها  
طریقی است و عملاً موجود احراز هویت او در سطح جنبش کمونیستی است.  
با این همه این بدان معنا نیست که از مجموع تقاضاهای وی نتوان  
تشخیص داد که اندیشه وی با کدام جریان نزدیکی بیشتری احساس می کند.  
او در نهایت امر اکنون در همان طبقه از اقلیت تا راه کارگر می گنجد. او  
و آینده خود را بیشتر با آنها احساس می کند تا با سازمان. صمد اساس  
حرکت خود را بر مبنای مخالفت با سازمان تنظیم کرده است. اما در این  
مخالفت بیش از همه از مواضع مشترک اقلیت و راه کارگر سود می جوید.  
در شرایط فعلی نقطه فکری صمد در خارج از فاصله بین اقلیت و راه کارگر  
قرار نخواهد گرفت.

برخورد غیر مسئولانه رفیق تا امروز بخصوص روش بسیار غیر مسئولانه  
و غیر انقلابی وی در نوشتن مطالبی بوج وی پایه پیرامون رفتار او در چشم  
آنگین وی در درج این مطالب در نشریات که خود خوب می داند مواضع  
در حال نکوین سازمان را در وسیعترین سطح انتشار می دهند، اعتماد نسبت  
به شیوه عمل و برخورد انقلابی و واقعاً کمونیستی رفیق را در برخورد با  
سازمان در آینده های نامعلوم مشخصاً مست کرده است. رفقا باید بدرستی از  
این مسئله مطلع باشند. رفقا باید تمام تدابیر لازم را برای پیشگیری از  
آن بکار گیرند.

رفقا! تشکل آنها که نام خود را «جمعی از کادرها و اعضای سازمان»  
نهاده اند، فاقد هر نوع محور احراز شده ایدئولوژیکی است. آنها را  
عوامل متعدد و گوناگونی بهم پیوند داده اند. آنها «جریان ایدئولوژیک»  
نیستند، آنها نمی توانند جریان ایدئولوژیک باشند، آنها خود نیز به این  
بی هویتی ایدئولوژیکی باور دارند. با توجه به این حقایق پیشنهاد آنان  
برای ایجاد روابط ایدئولوژیک دقیقاً مبتنی است بر کارکرد یک رشته  
عوامل غیر نظری، غیر ایدئولوژیک - سیاسی. آنها را مخالفت با ارگانهای  
مرکزی سازمان به هم پیوند داده است. آنها خود خوب می دانند که اگر  
همه شان - که اینطور که می گویند ۱۰ نفرند - وظایف رهبری را به عهده  
گیرند خود نمی دانند بر اساس کدامین مبانی مشترک عقیدتی باید به وظایف  
خویش عمل نمایند.

۷- در نامه ای که رفیق صمد به مرکزیت ارائه داده است از جمله  
مرکزیت منبهم شده است به استفاده از اتوریته تشکیلاتی برای پیشبرد

نظریات، اخراجینای بنی دلیل، تصفیه‌های ایدئولوژیک، تنزل مسئولیت‌های سازمانی به خاطر اختلافات پیشی و خودداری از ارسال نامه به درون تشکیلات، رفقا مرکزیت سازمان در نشست مورخ ۱۰ شهریور خود ضمن بررسی مضمون نامه رفیق و دیگر امضا کنندگان یکایک موارد این اتهام را نیز مورد رسیدگی قرار داد و در هر مورد مشخص به رفیق نشان داده شد که این مسئله که مسئولین سازمانی به علت «اختلافات پیشی» دست به تصفیه، تنزل مسئولیت و اخراج زده باشند کاملاً مفرضانه و مطلقاً دروغ محض است. در عین حال ضمن تأیید اقدامات مسئولین در مورد رفقای که به تعهدات و وظایف تشکیلاتی وفادار نمی‌مانند به آنان تأکید کرده است که موظفند با احساس مسئولیت و با قاطعیت انقلابی در آینده نیز به تمامی تخلفات سازمانی و اقدامات سازمان شکنانه مقابله کرده، هر گونه تصمیمات مقتضی را در این زمینه اتخاذ کنند. رفقا در برابر ارگانهای مسئول پاسخگویی این اقدامات خود خواهند بود در این نشست مرکزیت سازمان از حرکت رفیق صمد و دیگر امضاء کنندگان شدیدترین انتقادات را بعمل آورده است. مرکزیت حرکت رفقا را سازمان شکنانه و ضد تشکیلات تلقی کرده است. مرکزیت این شکل را نه برای مبارزه ایدئولوژیک، بلکه کانونی برای دست‌بندی علیه سازمان، علیه دیگر رفقا و عملی تنگ نظرانه، خودبینانه و خرده بورژوازی می‌شناسد. مرکزیت هیچ نوع هویت ایدئولوژیکی معینی برای این جمع قائل نیست، و اساساً آن جمع را فاقد هر گونه وحدت ایدئولوژیک ارزیابی کرده است. محدود و وحدت آنها مخالفت با ارگانهای مرکزی سازمان است.

۸- الف- از این نظر مرکزیت به اتفاق آراء (بجز خود رفیق) به وی و سایر امضاء کنندگان دستور داد فوراً تمام روابط غیر تشکیلاتی را قطع کنند، از تبلیغ علیه سازمان به هر شکل و به هر عنوان اجتناب کنند، وظایف تشکیلاتی و سازمانی خود را بطور کامل انجام دهند. مرکزیت هیچ عذر و بهانه‌ای را در این زمینه نخواهد پذیرفت و به قاطعترین شکل در برابر این اعمال غیرمسئولانه، غیر کمونیستی و غیر تشکیلاتی واکنش نشان می‌دهد و خواهد داد.

ب- مرکزیت هم‌چنین تصمیم گرفته که برای هر يك از رفقا که این چنین روش ضد سازمانی، تشکیلات شکن و فراقانون سازانه را پیش گرفته‌اند تنبیهاتی با درجات مختلف را باجراعه گذارد. مضمون وحدت تنبیهات بعداً به اطلاع رفقا خواهد رسید. اما قبل از این تصمیمات رفقای نویسنده نامه و

امضاء کنندگان آن چنانچه ضوابط تشکیلاتی را بدوید کامل رعایت کنند،  
از حقوق کامل عضویت برخوردار خواهند بود.

بسم مرکزیت مؤکداً به کلیه اعضاء، مسئولین تشکیلات، مسئولین شاخه  
و بخش‌ها تذکر و دستور داده است که با دقت و وسواسی متعهدانه به آرمان-  
های انقلابی پروتاریا، با هر گونه حرکت ضد تشکیلاتی، فسادگویی،  
با هر گونه بی‌انضباطی، محفل‌بازی، شایعه‌سازی، و دروغ‌پراکنی و استفاده  
از شیوه‌های دیگر منحل‌نکرده بورژوازی و بورژوازی با قاطعیت انقلابی  
برخورد کرده اجازه ندهند لیرالبسم بورژوازی از گوشه‌کنار سازمان راه  
فسادکشاند.

رفقای مسئول تشکیلات موظفند نتیجه اقدامات خود را هرچه سریعتر  
بمدارگانهای مرکزی گزارش دهند.

با ایمان به پیروزی پروتاریا

۵۸/۶/۲۶

www.KetabFarsi.com

## اعلام مواضع يك جانبیه «خط راست» و ضرورت مبارزه ایدئولوژیک علنی

رفقا:

همانگونه که میدانیم مدتهاست خط راست غالب بر مرکزیت بدون ارائه حداقل تحلیل بنیادی، بدون بحث و تبادل نظر و بدون برخوردی ایدئولوژیک، مواضع و سیاستهای خود را به عنوان نظر کل سازمان در سطح جنبش علنی کرده است. این پروسه که همراه با چرخشهای اساسی از مقطع کار ۵۹ آغاز شده بود، متناسب با فشار و مقاومت بدنه تشکیلات، همراه با افت و خیزهایی گام به گام پیش رفت. درحالیکه شرایط جنبش، بحران درون سازمان و فشار هر اداران شرایط نامناسبی را ایجاد کرده بود و باعث میشد که راست سازمان تبلورات خطوط فکری خود را در حیطه سیاسی تمام و کمال نتواند پیاده کند. اما بالاخره شروع جنگ ایران و عراق شرایط «مناسب» را بوجود آورده. خط راست شتابان و با استفاده از این شرایط «مناسب» خطوط سیاسی «بیش نوین» خود را علنی کرد. موضعگیری خط راست در این جنگ نه فقط حکایت از مخدوش کردن مرزبندیهای طبقاتی بود بلکه با جایگزین کردن شعار «استقلال - آزادی، جمهوری اسلامی» بجای شعار «استقلال، کار، مسکن، آزادی»، سازمان را پاسدار حکومت «جمهوری اسلامی» گردانید. و بدین ترتیب سیاست انحلال طلبانه خود را به عربان - ترین شکل به نمایش گذاشت.

اعلام مواضع اخیر درجریان جنگ و تغییر شعار مرحله‌ای سازمان که نشانه تجدید نظر در برنامه حداقل بود، خود گویای این واقعیت است. این سیاستها درحقیقت کوششهایی است در محدود ساختن سازمان در چهارچوب



فعالیت علنی «و او اینکه این علنی بودن به قیمت استتکافی آشکار از برنامه، تاکتیک و سنت‌های حزب» \* تمام شود. (تأکید از ماست) اعلام این مواضع در کاره‌ها که از همان آغاز مورد اعتراض ما و بسیاری از رفقای سازمان قرار گرفته بود، هیأت سیاسی را نیز مجبور ساخت، این مواضع را در اطلاعیه درون سازمانی خود اقدامی «انحلال طلبانه» و «سازمان شکنانه» اعلام کند. اما ادامه یافتن همان سیاست‌ها و بکار بستن همان شیوه‌های انحلال طلبانه بی‌انگیز آن بود که این اعتراضات در عمل هیچ گونه تأثیری نداشته است.

رفقا! همانگونه که در گذشته هم گفته‌ایم، ما معتقدیم که فقط یک مبارزه ایدئولوژیک فعال و سالم میتواند بنیادهای اساسی و فکری موجود در سازمان را دقیق کند و در جهت پیش برد دستیابی خط و برنامه جنبش کمونیستی سازمان را رهنمون گردد. لیکن برخوردهائی که رفقای مرکزیت به این مهم کردند در عمل در جهت رشد و ارتقاء جنبش کمونیستی بطور عام و دقیق خط و برنامه پروتزی در سازمان بطور خاص نبود.

واقعیات نشان می‌دهند که از یکطرف دستیابی سازمان یک طرح و برنامه کمونیستی فقط در سایه سازمانگری یک مبارزه ایدئولوژیک همه‌جانبه امکان پذیر است. و از طرف دیگر مرکزیت سازمان با چنین بینشی نمی‌تواند قادر به درک چنین واقعیتی باشد.

رفقای مرکزیت پس از گذشت یک ماه در پاسخ به نامه ما مبنی بر لزوم یک مبارزه ایدئولوژیک همه‌جانبه بدو نوشتن آن جورایی تهنیتی از برخوردهای سیاسی عملی اعتقادی خود در این مبارزه ایدئولوژیک نشان دادند. و بدنبال آن یکی از رفقای ما که مدافع نظرات ما بود از مرکزیت اخراج کردند. آنها از سوی دیگر بدون توجه به سانسور الیزم - دموکراتیک و انجام مبارزه ایدئولوژیک درون سازمان با علنی کردن مواضع انحلال طلبانه خود، عملاً هرگونه تلاش برای پیشبرد مبارزه ایدئولوژیک درونی را بی‌اثر ساختند. ما با درک از تأثیرات مخرب این سیاست‌ها بر سازمان و تأثیر به‌سزای آن بر جنبش کمونیستی خواستار ارتباط ایدئولوژیک شدیم و هم اکنون نیز با توجه به شرایط جدید خواهان فراهم کردن زمینه‌های لازم برای انتشار نظرات خود در سطح جنبش می‌باشیم. ما لازم می‌دانیم برای توضیح علل حرکت خود، ضرورت مبارزه

---

\* اعلامیه حزب کارگران سوسیال دموکرات روسیه در برخورد به انحلال طلبان منشویک، ۱۹۰۸، منتخب آثار.

ایدئولوژیک و شرایط جاگم بر جنبش را بطور مختصر بررسی نموده و در پایان به پاره‌ای نکات مطروحه در جوابیه رفاقا برخورد نمایم.

新新新新

رفقا! سازمان ما در شرایطی گسترش یافت و به محور جنبش کمونیستی ایران تبدیل شد که دارای هیچ گونه خط و برنامه ایدئولوژی منسجمی نبود. در چنین شرایطی ضروری بود که با توجه به این اصل بنین که: «یگانه معیارهای تضاد در باره کارائی (حزب) بنیانهای دقیقاً تعیین شده تئوریک، برنامه حزب و انضباط درونی محکم در همه بخشهای تشکیلاتی و اعضاء آن است»، سازمان کوشش اصلی خود را در جهت دست یافتن به این معیارها معطوف دارد. ولی متأسفانه سازمان بجای گام برداشتن در جهت تدوین خط و برنامه، از کانال مبارزه ایدئولوژیک، در خرده کاری و اتخاذ تاکتیکهای مقطعی غرق شده و اسیر شرایط جاگم گردید. چیزی که به روشنی در تجربه انترناسیونال سوم روی آن تأکید شده است: «بباید کلی احزاب تحت تأثیر پدیده‌های جوامع سرمایه داری غالباً از فعالیت اساسی خود که عبارت از تمرکز در جهت دادن به ضرباتهای ناشی از جنبش گروههای مختلف و هدایت آن بسوی یگانه هدف نهائی انقلاب است، دست می کشند. اینگونه احزاب از راه حلها و رضایت‌های فوری و موقتی راضی هستند. آنها در تئوری و عمل بدان حد پوسیده می شوند که به این نتیجه می رسند که پروتاریامی تواند از شرایط سودمند و متعادل در رژیم سرمایه داری بهره جوید و هدفهای کلی سیاستشان را هدفهای قرار می دهند که جزئی و لحظهای هستند و از این طریق در راه سازش طبقاتی گام برمی دارند.» (اسناد کمترین، تأکید از ما است)

واقعیت این است که پس از قیام، سازمان ما بدون حداقل خط و برنامه، بدون یک ایدئولوژی منسجم گسترش یافت و در میان حرکت سریع نوده‌ها دچار آنچنان پراگماتیسم و خرده کاری شد که فقط با سیاستهای لحظه به لحظه می توانست خود را سر پا نگاهدارد. بازگو کردن مکرر این حقایق بدون برنامه ریزی برای دستیابی به حداقل تحذیل از شرایط و تدوین خط روشنی نمی توانست مبنای توجه همه مسائل گردد. اما در عمل ادامه خرده کاری بصورت شیوه روزمره و جا افتاده سازمان درآمد و سبک کار عمومی هیأت سیاسی شد. جای تعجب نیست که پس از دو سال، هنوز هم هیأت سیاسی نه ایدئولوژیک سازمان در جواب به نامه ما توجه گر برخورد‌های لحظه به لحظه و مقطعی خود می شود

و چنین امری را کاملاً عاری جلوه می دهد. هیأت سیاسی - ایدئولوژیک می نویسد: «این امکان وجود دارد و محتمل است که هر يك از رفا یا مرکزیت سازمان و هر ارگان دیگری در سازمان و حتی کل سازمان تصمیم خود را بنابر زامگهائی و دور از انتظار عوض کند، این با آن وضع مشخص را در این لحظه بپذیرد و ساعتی بعد، فردا و یا زمانی دورتر آنرا نفی کند و به اشتباه خویش پی بیزد.» (تأکید از ماست).

در این شرایط حاد مبارزه طبقاتی، در شرایطی که تدوین خط و برنامه مشخص بر بنیانهای ایدئولوژیک - تئوریک روشن، ضرورت حیاتی پیشبرد و امر مبارزه ایدئولوژیک را دوچندان می نماید، هیأت سیاسی - ایدئولوژیک این حق را برای خود قائل می شود که مواضع و سیاستهای خود را ساعت به ساعت تغییر دهد. هیأت سیاسی با استناد به همین «شرایط» اینکار را يك امر طبیعی تلقی می کند و بدون حداقل تحلیل، اساسی ترین مسائل انقلاب و از جمله تحلیل حاکمیت را در قالب جملاتی مبهم و کلی در مقالات و یا سرمقالات «کار» به جنبش ارائه می دهد. هیأت سیاسی - ایدئولوژیک به این ترتیب نقش خود را نفی کرده و نخواسته و نتوانسته است به مسئولیتی که جنبش بر عهده اش گذاشته است عمل کند. و با کمالیزه کردن بحث های ایدئولوژیک حول خط و برنامه و تئوری انقلاب، گامی در جهت ایجاد وحدت در جنبش کمونیستی بردارد. ملی این مدت رهبری به انحاء مختلف از زیر بار این مسئولیت شانه خالی کرده و همواره «هدفهای کلی سیاستش را هدفهائی قرارداده که جزئی و لحظه ای هستند». رهبری در این راه آنچنان پیشرفته است که بی تردید می توان گفت اکنون «در راه سازش طبقاتی گام برمی دارد».

رهبری سازمان با اینکه همواره ادعای دست یافتن به اصول را داشته است، این اصل کلی را که هیچ مبارزه ای و هیچ انقلابی بدون داشتن خط و برنامه و دست پایی به تئوری انقلاب به پیروزی نمی رسد و نیز هیچ خط و برنامه ای بدون گذار از کمانال يك مبارزه ایدئولوژیک سازمان یافته و اصولی دست یافتنی نیست، زیر پا گذاشته است.

اکنون نیز که ما با توجه به ضربات ناشی از ادامه این سیاستها، لزوم پیشبرد مبارزه ایدئولوژیک را در نامه ای به مرکزیت سازمان طرح کرده و خواستار ایجاد زمینه هائی برای شکوفائی مبارزه ایدئولوژیک سازمان یافته جهت حفظ انسجام هر چه بیشتر تشکیلات شدیم، رهبری سازمان با جوابیه خود به نامه ما و بدنبال آن اخراج رفیق مرکزیت، بار دیگر برای این واقعت

صحة گذاشت که بیشتر راست توان پیشبرد مبارزه ایدئولوژیک سالم و اصولی را ندارد و نخواهد داشت. هیأت سیاسی در این جوایبه با انتخاب بر «انحصار گری» خود، بخوبی نشان داد که شیوه برخورد نمی تواند چیزی جدا از پیش حاکم بر آن باشد. بنا بر این تصادفی نیست که اهمیت مبارزه ایدئولوژیک از نظر هیأت سیاسی در چند مقالاتی پراکنده در نشریه «به پیش» محدود گردید. هیأت سیاسی با دامن زدن به بحث های پراکنده در نشریه «به پیش» (آنهم هر یک یا دو ماه یکبار)، به شیوه انحصار گرانه، تشکیلات را به پیشبرد مبارزه ایدئولوژیک دلخوش نموده است. حال آنکه مبارزه ایدئولوژیک حول خود و برنامه و مسائل مشخص مبارزه طبقاتی، خود بخود با مشی سیاسی ارتباط می یابد. هیأت سیاسی با جدا کردن این مبارزه از عرصه مبارزه طبقاتی آن را در حد بحث های روشنفکرانه و انتزاعی منوقف نموده است. هیأت سیاسی روشن نمی کند مقالات و برخوردهای ایدئولوژیک مندرج در «به پیش» با چگونگی پیشبرد مشی سازمان چه رابطه ای دارد. هیأت سیاسی با تکیه بر محفل ۵-۶ نفره خود و با استفاده از اهرمهای تشکیلاتی در عرصه تعیین مشی سیاسی سازمان فعال مایشاء شده است. این شیوه عملکرد از پیشی ناشی می شود که معتقد است تئوری تنها در «گنجینه تئوریک» جنبش جهانی کمونیستی وجود دارد و تنها باید آن را آموخت و سپس ترویج نمود. در واقع انطباق تئوری عام م-ل با شرایط ویژه ایران و تدوین تئوری انقلاب در فرهنگ ایدئولوژیک این رقاب بی معناست.

باعث تعجب است، رقابیی که ارائه حداقل تحلیل را با توجه به امکان «تغییر» آن غیر اصولی می دانند، چگونه در اتخاذ سیاستها و مواضع اساسی و مهم در کردستان، و حمایت بی قید و شرط از حاکمیت، این چنین سرعت بخرج می دهند. آیا عدم ارائه تحلیل به منظور هموار کردن راه برای چرخشهای ۱۸۰ درجه ای نیست؟

یک سازمان کمونیستی که در صحنه مبارزات اجتماعی - سیاسی جامعه مجبور به اتخاذ مواضع سیاسی است، در همان محدوده ای که اتخاذ مواضع می کند، باید حداقل تحلیل خود را ارائه دهد. یا لااقل در اختیار تشکیلات بگذارد. و در صورت تغییر مواضع یا تحلیلها باید صریحاً از خود انتقاد کرده، نشان دهد که در تحلیل او چه نکات اشتباهی منجر به اتخاذ آن مواضع نادرست شده است. تأسف آور است که رهبران یک سازمان کمونیستی مطرح کنند که در رابطه با مسائل عملی جنبش اگرچه حداقل تحلیل ندارند ولی

هر طور صلاح دانستند موضع بگیرند و هر زمان اراده کردند، بدون توجه به تأثیرات مخرب موضعگیریهای قبل، آنها «تغییر» دهند.

آنچه که گفتیم توضیح شرایطی است که با توجه به تأثیرات عملی مواضع علنی هیأت سیاسی، ضرورت کوششی پیگیر برای مبارزه ایدئولوژیک فعال و گسترده در سطح جنبش کمونیستی را الزامی می نماید. اما طرح این مسائل بدون ارتباط با شرایط جنبش و وظایف مادر قبل طبقه کارگر و جنبش ضد امپریالیستی خلقهای میهنمان، بی معنا بوده و نخواهد توانست ریشه های عمیق بحران کنونی و حرکت ما را روشن نماید. به همین جهت ما برخلاف رقای هیأت سیاسی - ایدئولوژیک که در برخورد با ما (در جویایه خود) به مسائل جنبش پرداخته و با شخصی جلوه دادن مسائل، تلاش دارند بر اختلاف نظرات ایدئولوژیک - سیاسی سرپوش گذارند، سعی می کنیم زمینه های اجتماعی حرکت خود را به طور مختصر مطرح کنیم. ما برای روستا شدن این مسئله، ناگزیر هستیم به طور خلاصه به تحولات اجتماعی و شرایط رشد مبارزه طبقاتی و موقعیت حاکمیت پس از قیام و وضعیت جنبش کمونیستی بویژه سازمان پردازیم. ما برخلاف آنها که گویا به «انجام ایدئولوژیک پیشرفته ای» دست یافته اند، ادعای پاسخگوئی به کلیه مسائل جنبش را نداریم. برعکس معتقدیم تئوری انقلاب ایران تنها با پیشبرد اصولی مبارزه ایدئولوژیک در رابطه با مبارزه طبقه کارگر و گسترش پیوند جنبش کمونیستی با جنبش طبقه کارگر بدست خواهد آمد.

## الف - رشد مبارزه طبقاتی و بازتاب آن در سازمان ما

بیش از سه سال است که از اولین خیزشهای انقلابی ایران می گذرد. انقلاب در اولین حرکت خود سد مستحکم دیکتاتوری شاه را درهم شکست، در مرحله بعد از قیام بهمن دچار محظورات پیچیده‌ای شد. کلاف خردرگم و پیچیده تضادهای طبقاتی، زیگزاگهای جناحهای حاکمیت، بلوک بندیهای ناروشن و متغیر طبقاتی و ویژگیهای این دوران گذار و انتقال بعد از قیام بود. از همان ابتدا نیز روشن بود که دیر یا زود انقلاب، این دوران انتقال را پشت سر خواهد گذارد و به نقطه عطفی خواهد رسید که وجه مشخصه آن بلوک بندی‌های روشن طبقاتی خواهد بود. در چنین نقطه عطفی که هم اکنون پیش روی ماست، انقلاب یا تعمیق یافته و بطور روشن به «چپ» به جهتی که خواست توده‌هاست کشانده شده و تدارم آن تأمین خواهد گردید و یا به «راست» کشیده شده و در آن جهتی که سرمایه‌داران خواهان آن هستند سیر خواهد نمود. اینکه انقلاب این نقطه عطف را چگونه پشت سر بگذارد، تأثیر مهمی در نتیجه نهائی انقلاب یعنی درهم شکستن ماشین سیاسی، نظامی بورژوازی و شکل گیری یک حاکمیت دمکراتیک انقلابی و یا سلطه کامل ضد انقلاب امپریالیستی خواهد داشت.

از جمله خود ویژگی‌های این دوران گذار بعد از بهمن، حاکمیتی بود که در همان روزهای قیام بهمن شکل گرفت؛ این حاکمیت ائتلافی از نمایندگان خرده بورژوازی سنتی و ائتشار بالائی خرده بورژوازی جدید و نمایندگان

بود و از لیبرال بود. در میان آن نیروهایی که به حاکمیت رسیدند، هژمونی  
 سیاسی در دست خرده بورژوازی سنتی قرار داشت. هژمونی خرده بورژوازی  
 سنتی در حوزه سیاست، در تضاد با موقعیت اش در حوزه مناسبات اقتصادی، اجتماعی  
 بود. خرده بورژوازی حاکم در چارچوب مناسبات سرمایه داری نه دارای آلترناتیو  
 اقتصادی، اجتماعی در مقابل این مناسبات است نه اینکه قادر به دگرگونی های  
 اساسی پروسه های اقتصادی در شرایط نسبتاً پیشرفته این مناسبات در ایران است.  
 علیرغم آنکه هژمونی سیاسی در دست نمایندگان این قشر است، اما قادر  
 به بوق دادن انقلاب در جهت سرنگونی مجموعه سیستم اقتصادی - اجتماعی  
 مسلط نبوده و خورد در مقابل آن نیروهای طبقاتی که جهت گیری بحمت سر-  
 نگونی مجموعه این سیستم را دارند، بنیاب به مدافع این سیستم ظاهر خواهد  
 شد. به همین جهت هنگامی که انقلاب در یک مرحله از پیشرفت خود رژیم شاه  
 را از قدرت سرنگون نمود و از بورژوازی انحصاری از نقطه نظر اقتصادی  
 نیز خلع ید نمود، گماکان با توجه به حفظ مناسبات اقتصادی - اجتماعی  
 سرمایه داری در مجموع، در حوزه اقتصاد (علیرغم آنکه در این حوزه بورژوازی  
 تاحدودی مورد تعرض شوراهای کاری قرار گرفت) موضع مسلط در دست  
 بورژوازی باقی ماند. این تضاد بین هژمونی در حوزه سیاست و حوزه اقتصاد  
 و بزرگی استثنائی به این حاکمیت می بخشید. روشن است که در یک پروسه  
 گذار، این تضاد بنفع حوزه اقتصاد حل خواهد شد. در این پروسه، این  
 تضاد بحرانی ویژه را بوجود می آورد که خرده بورژوازی حاکم بنا بر  
 ماهیت طبقاتی خود، تنها با دامن زدن و حفظ آن قادر به ادامه هژمونی خود  
 در بلوک قدرت است. خصلت ضد دموکراتیک سیاستهای ضد انقلابی خرده  
 بورژوازی حاکم اساساً بازتاب این مجموعه واقعات سیاسی - اقتصادی است.  
 نمایندگان اقشار بالائی خرده بورژوازی جدید که در مقطع قیام در  
 ائتلاف فشرده ای با خرده بورژوازی سنتی قرار داشتند و برخلاف بورژوازی  
 لیبرال و نمایندگان آن جزء طبیف « طرفداران ولایت فقیه » قرار داشتند،  
 تدریجاً از این نیروها فاصله گرفته و به سمت بورژوازی لیبرال روی آوردند.  
 حرکت بنی صدر که تدریجاً از جناح « طرفداران ولایت فقیه » جدا شده و  
 به طبیف لیبرالها پیوست، بازتاب چنین حرکت طبقاتی، در حاکمیت بود.  
 نمایندگان این قشر که جمعی از تکنوکراتها و روشنفکران ضد رژیم شاه را  
 تشکیل می دهند با نمایندگان بورژوازی لیبرال، طبیف وسیع و متنوع  
 طرفداران لیبرالیسم بورژوائی را تشکیل می دهند. این نیروهای سیاسی،

که شاید امروز بهترین بیان خود را در «خط بنی صدر» بیابد، علیرغم تفاوت هائی که با نمایندگان بورژوازی لیبرال دارند، و علیرغم برخوردهای «چپ» تری که در برخی مسائل دارد، درخط کلی راهی که مقابل «انقلاب» ارائه می دهد، محدود شدن آن در چهارچوبه سیستم اقتصادی - اجتماعی حاکم است. این نیرو در حاکمیت، در خدمت کسب هژمونی سیاسی بورژوازی نیست. این نیرو را نمی توان از نمایندگان بورژوازی لیبرال جدا نمود، در شرایط امروز طیف «لیبرالیسم بورژوائی» قابل تفکیک در اساس نیست و حمایت از هر بخش آن، یعنی حمایت از بورژوازی لیبرال برای کسب هژمونی سیاسی، یعنی یادویی برای بورژوازی لیبرال. درك این مسئله بخصوص در زمانی که نمایندگان بورژوازی لیبرال در مقیاس وسیعتری از حاکمیت رانده شده اند، و فقط جریان لیبرالی بنی صدر در حاکمیت حضور فعال دارد، حائز اهمیت بسیار است.

بهر حال در این شرایط گذار، یا خرده بورژوازی ستی حاکم توسط بورژوازی و امپریالیسم سرنگون شده و یا به تدریج هژمونی سیاسی خود را در حاکمیت از دست داده و حاکمیت به یک حاکمیت بورژوائی استحاله می یابد. شکل این تغییر و تحول را تعادل نیروهای سیاسی در سطح ملی و تا حدود زیادی در مقیاس بین المللی (اوضاع جهانی، جنگ و نزدیکی حاکمیت به اردوگاه سوسیالیسم) تعیین خواهد کرد. در هر صورت مصاف اصلی نیروهای انقلاب در انتهای این پروسه، با بورژوازی خواهد بود. سیاست و تاکتیک کمونیستها باید دارای آن چنان ویژگیهائی باشد که حداکثر نیروهای طبقاتی را برای این مصاف فعال نموده و حفظ نماید، و در مقابل کوشش های خرده بورژوازی حاکم در تضعیف این نیروها، در طی این دوران گذار، مقابله نمایند. در این رابطه، از یک طرف شرکت در مبارزه طبقه کارگر و سایر زحمتکشان و از طرف دیگر پیشبرد یک مبارزه ایذئولوژیک سالم و فعال در جهت تدوین خط و برنامه و تئوری انقلاب ایران از عمده ترین وظایف کمونیستها در این مرحله میباشد. فقط با انجام این وظایف است که می توان رهنمود داهیانه لنین را مبنی بر «امن زدن به عمل مستقل توده ها و تفکر مستقل توده ها» به انجام رساند.

انقلاب امروز در مقایسه با آنچه که در روزهای قیام ۲۲ و ۲۱ بهمن ماه بود، به مراتب گسترده تر و تعمیق یافته تر است. امروز نیروهای در صحنه مبارزه حضور دارند که در ۲۲ بهمن یا شرکت نداشته یا در مقیاس کوچکی شرکت داشته اند. پروتاریای ایران گرچه تمامی لشکر عظیم خود را به جبهه



مبارزه فرستاد لیکن با شرکت در اعتصابات نفت نقش مؤثری را در سرنوشتی  
رژیم شاه ایفا کرد اما پروتاریای ایران در چه شرایطی بسر می برد؟ ارنیست  
اینست که امروز ما شاهد آن هستیم که بخش مهمی از نیروی پروتاریا بطور  
بالفعل در صحنه مبارزه حضور دارد. و این جنبش، علیرغم ضعفها، بخصوص  
ضعف نیروهای پیشرو کمونیستی (در زمینه های عملی و تئوریک) هر روز گسترش  
بیشتری می یابد.

با پیوستن این نیروهای وسیع پرولتری به صفوف انقلاب، انقلاب از  
توان بیشتری برخوردار گردیده است. هنوز در مقابل جنبش طبقه کارگر جوان  
ایران افق وسیعی برای گسترش کمی و کیفی وجود دارد. پروتاریا و نیروهای  
هواداری بخوبی درک می کنند که حفظ دستاوردهای قیام بهمن تنها در  
ادامه انقلاب میسر است، عدم گسترش بعدی انقلاب یعنی برگشت به عقب،  
از دست دادن دستاوردهای بهمن ماه و سلطه مجدد ضد انقلاب یعنی سرمایه  
داری وابسته را میسر میسازد. موفقیت عینی پروتاریا در مناسبات اجتماعی،  
دیدگاه آن نسبت به انقلاب، و اتمیات ملموس و زنده مبارزه و زندگی پروتاریا  
نشان می دهد که پروتاریا خواهان ادامه انقلاب است. گرچه تا پیروزی این  
انقلاب راه طولانی در پیش است. ولی پروتاریا بطور غریزی حس می کند  
که تنها در یک فرآیند طولانی است که آماده گی به پیروزی رساندن این  
انقلاب را که تنها در رهبری وی میسر است کسب میکند.

جنبش دهقانی در روزهای انقلاب بهمن گسترش کمی داشت، اما امروز  
ما شاهد یک جنبش وسیع دهقانی هستیم، جنبشی که اکنون به یک محرکه  
مبارز یعنی دهقانان فقیر و کارگران روستا مجهز است. سرنوشت این جنبش  
روستائی وابسته به رشد بعدی جنبش پروتاریا است. نیروهای انقلابی راهی  
جز تحمل مصائب فرآیند طولانی انقلابی تا پیروزی انقلاب ندارند.  
زحمتکشان شهری که در واقع نیروهای فعال جنبش انقلابی اخیر  
بودند، هنوز هم در عرصه مبارزه طبقاتی شرکت فعال دارند و متحد رزمنده  
طبقه کارگر ایران بشمار می روند.

تحولات اجتماعی پس از قیام که عامترین وجه مشخصه آن عبارت بود  
از فعال شدن اشرار و طبقات جدیدی در عرصه مبارزه طبقاتی، طبقاً در جنبش  
کمونیستی نیز تباور خود را یافته است. سازمان ما چه به علت وسعت ارتباط  
توده ای و سراسری بودن و شکل بندی طبقاتی آن و چه از نظر ضعف سیاسی -  
ایدئولوژیک آن آئینه تمام نمائی از تمام ویژگی های سیاسی - اجتماعی

جامعه در این دوران بود. ترکیب طبقاتی گوناگون هواداران سازمان که هر کدام با انگیزه‌های مختلف طبقاتی بسوی سازمان ما روی آورده بودند نمی‌توانست انعکاس مشخص خود را در حرکت سازمان ما نیابد. این تضادها در سازمان با رشته مبارزه طبقاتی در جامعه، تعارض بیشتری می‌یافت. در این دوره چه به علت عینیت تحولات جامعه و وضعیت عمومی جنبش کمونیستی و چه به علت وضعیت سازمان که توضیح کامل آن از حد این نامه خارج است. انواع گرایش‌ها راست و چپ در سازمان در کنار هم بسر می‌بردند. اما سیر پیشرفت انقلاب و رشد و شکوفایی مبارزه طبقاتی، بازتاب زنده خود را در تمام عرصه‌های حیات اجتماعی و از جمله جنبش کمونیستی نیز می‌یافت. اگر به علت ویژگی‌های تحولات جامعه در دوران پس از قیام، گرایش‌های مختلف درون جنبش کمونیستی قادر بودند بازیگرانی گه‌ای خود، با نداشتن مرز - بندی‌های سیاسی روشن طیف متنوعی را تشکیل دهند که در آن حد فاصل بین راست و چپ روشن و مشخص نباشد، با گسترش دامنه مبارزه طبقاتی و تحت فشار واقعیات روزمره مبارزات توده‌ها و تمایز نسبتاً آشکار نیروهای اجتماعی عملاً فعال در صحنه حیات سیاسی جامعه، دیر یا زود هر نیروی سیاسی مجبور می‌گشت جایگاه خود را مشخص کند، در این شرایط جنبش کمونیستی در انطباق با مبارزه طبقاتی می‌بایست در جهت هر چه روشن‌تر کردن مرز بندی‌های سیاسی - ایدئولوژیک خود گام بردارد. برای اینکه یک نیروی فعال در عرصه سیاسی، در دوران انقلاب که تحولات تند، تغییرات سریع و موقعیتهای غیرمنتظره از وجوه مشخصه آن است بتواند در مقابله با این سیر متحول و قایم دچار گسست و سردرگمی نشود لازم است، در مقطع انقلاب و در آن دوران به وظایف اصلی خود در رابطه با گروه بندی‌های سیاسی نیروهای اجتماعی موجود در جامعه و توقف کامل داشته باشد. عدم آشنایی به چنین وظایف اصلی و اولیه، منتهیاً سردرگمی در رابطه با حوادث اجتماعی و ویژگی‌ها گزاف زدن در موضوع گیری‌های سیاسی را بدنبال خواهد داشت. ضمن تئوریک در سازمان به علاوه مناسبات خاص درونی آن از جمله عدم وجود دموکراسی، تمرکز قدرت در مرکزیت و بر خوردهای لیبرالی بسیاری از رفتارها به مبارزه ایدئولوژیک، به مثابه سدی در مقابل به جریان افتادن یک مبارزه ایدئولوژیک - سیاسی فعال در بین اعضا و توده‌های سازمان در جهت مشخص تر شدن هر چه سریعتر تفاوت‌های بینشی و ایجاد زمینه لازم برای تدوین خط و برنامه، عمل کرد.

تحت چنین شرایطی بود که گرایش‌های راست و چپ درون سازمان علی‌رغم تفاوت‌های بینشی نمی‌توانستند بین خود خط و مرز بکشند و ضمهت تئوریک موجود در سازمان باعث می‌شد، مدافعین گرایش‌های مخالف متناوباً جایگاه خود را تغییر دهند. از همان مقطع قیام عده‌ای از رفقا تا حدودی به حضور بینش راست در رهبری سازمان پی برده بودند، اما در بیشتر موارد تصور می‌کردند که اختلاف نه‌یک اختلاف بینشی، بلکه اختلاف برسر ارزیابی از اوضاع و تعادل نیروهاست.

با گسترش و تشدید مبارزه طبقاتی و لزوم هرچه بیشتر روشن‌تر شدن مرزبندی‌های سیاسی - ایدئولوژیک در جنبش کمونیستی، رهبری سازمان، بجای اینکه به این ضرورت تاریخی که ادامه‌کاری سازمان و جنبش کمونیستی را تضمین می‌کرد پاسخ گوید و تمام امکانات سازمان را در راستای پیشبرد یک مبارزه ایدئولوژیک اصولی، درگسترده‌ترین سطوح آن در بین نیروهای جنبش کمونیستی جهت دهد و بجای آنکه حول پاسخ به مبرمترین مسائل دوران انقلابی کنونی تعیین وظایف اصلی پرولتاریا در این دوران، در رابطه با نیروهای اجتماعی مختلف، کلیه امکانات ایدئولوژیک موجود در سطح جنبش کمونیستی را بخدمت گیرد، به انحاء مختلف از زیر بار انجام این وظایف شانه‌خالی کرد.

اما با توجه به آنچه درباره سیر پیشرفت انقلاب گفته شد، با فرارسیدن نقطه عطف در مبارزات طبقاتی و با به پایان رسیدن این دوران انتقال و تحت فشار واقعیات روزمره مبارزه طبقاتی، دیر یا زود، هر نیروی سیاسی مجبور می‌گشت جایگاه خود را مشخص کند. انتشار «کار ۵۹» این نقطه عطف در روند تکاملی بینش راست بود که از آن به بعد خویش را با چهره سازمان یافتند و مشخص‌تر نمایان ساخت حرکات سازمان یافته بینش راست در تمام زمینه‌ها زنگ جاری بود که تمامی سازمان را به لرزه درآورد و باعث تمهین هرچه بیشتر بحران گشت. انتشار این مواضع در سطح جنبش موجب غلبه روحیه یأس، انفعال و سرخوردگی در میان اعضاء و هواداران سازمان گردید. رکود وسیعی در فعالیت‌های مبارزاتی اعضاء و هواداران حاکم شدیدی اومانع شرکت

---

در این انفعال در جریان جنگ ایران و عراق و توهم ناشی از مواضع بینش راست و اطمینان حاکمیت تا حدودی تخفیف یافت و بهر آن نسبتاً کم شد. اما در تنایب خود و با توجه به مواضع خط راست در جریان جنگ، دوباره چهره خواهد داشت.

فعال آنان در مبارزات توده‌ای، اعم از جنبش کارگری، زحمتکشان، دهقانان و خلعته‌ها... گردید.

چرخش در مواضع سازمان به چرخش در خط مشی سیاسی انجامید که نمود بارز آن در موارد زیر بروز کرد:

- انحلال طلبی و رها کردن مبارزه طبقاتی. تبدیل کردن طبقه کارگر به زاینده لیبرالیسم بورژوازی یا خرده بورژوازی، به بهانه رهبری و شرکت خرده بورژوازی (و اخیراً بورژوازی ملی) در مبارزات ضد امپریالیستی.

- کم بهاء دادن به سازماندهی مبارزات توده‌ها و رها کردن سرنوشت آنان؛ بگونه‌ای که مورد بهره برداری ضد انقلاب قرار می‌گیرد. بهای بیش از اندازه دادن به حاکمیت و تعیین تاکتیکها بر مبنای حرکات حاکمیت.

- آشکار کردن رفرمیسم در برخورد به مسائل جنبش کارگری، مسأله ارضی، مسئله ملی و ویژه جنبش مقاومت خلق کرد و جنگ ایران و عراق. - بی توجهی به مبارزات دمکراتیک دانشجویان، زنان، دانش آموزان خلق‌ها و... محروم کردن پروتاریا از متحدین انقلابی خویش و نفی پتانسیل انقلابی این نیروها.

- مخدوش نمودن مرزبندی‌های ایدئولوژیک - سیاسی سازمان با اپورتونیسم حزبی توده.

- ضربه زدن به روحیات انقلابی اعضای و هواداران سازمان و جایگزین نمودن روحیه لیبرالی در آنها. در همین حال در شرایطی که مبارزه طبقاتی گسترش می‌یافت، در شرایطی که جنبش کمونیستی در انطباق با مبارزه طبقاتی می‌بایست در جهت هر چه روشتتر کردن مرزبندی‌های ایدئولوژیک خود گام بردارد.

در شرایطی که مبارزه ایدئولوژیک اصولی برای روشتتر نمودن خط و مرزهای ایدئولوژیک و رشد خود پرولتری در سازمان اهمیت حیاتی داشت پیش راست با عملکردهای «سازمان شکنانه» و «انحلال طلبانه» با زیر پا گذاشتن حد اقل اصول سائترالیسم دمکراتیک، انشعابی بدون مرزبندی‌های مشخص بر سازمان تحمیل نمود. پس از انشعاب زودرس، باز هم رهبری سازمان بدون توجه به واقعیت مبارزه طبقاتی، بدون توجه به نیازهای سازمانی، بدون توجه به نیاز جنبش کمونیستی به تحمیل نظرات خود بطور یسک جانبه

و غیر اصولی با انکا به اتورینته تشکیلانی ادامه داده و هم اکنون نیز  
با کاربرد همان شیوه های غیر اصولی قصد دارد انشعاب دیگری را بر سازمان  
تحمیل نماید.

( ما به شیوه های بکار گرفته شده از طرف رفقا در نامه قبلی

اشاره کردیم.)

www.KetabFarsi.com

## ب- نامه ما و جوابیه هیأت سیاسی- ایدئولوژیک

رفقا! ما با توجه به تأثیرات مخرب و نابودکننده‌ای که مواضع خط راست بر سازمان و جنبش کمونیستی ایران وارد می‌آورد، در تاریخ ۲۸ مرداد ماه ۱۳۵۹، نامه‌ای به هیأت سیاسی- ایدئولوژیک سازمان ارسال داشتیم و در آن با اشاره به موقعیت حساس جنبش، وضعیت سازمان و ضرورت پیشبرد مبارزه ایدئولوژیک جهت روشن شدن بنیادهای اساسی جریانهای فکری درون سازمان، خواستار آن شدیم که: «رفقای هیأت سیاسی- ایدئولوژیک، بدون از هرگونه شیوه «انحصارگرانه» زمینه‌های لازم برای ایجاد روابط ایدئولوژیک را به منظور هرچه شکوفاتر شدن یک مبارزه ایدئولوژیک سالم و گسترده را فراهم نمایند.» هیأت سیاسی- ایدئولوژیک یکماه بعد از دریافت نامه ما، جوابیه‌ای از جانب مرکزیت مبنی بر رد خواسته‌های ما بتاريخ ۲۶ شهریورماه ۱۳۵۹ به تشکیلات ارسال داشت. تأخیر در ارسال نامه با تبلیغات شفاهی در بیرون و در درون تشکیلات همراه بود و این حاله خود بیانگر تلاش هیأت سیاسی- ایدئولوژیک برای ایجاد جو نامساعد و مسموم بود تا بدین وسیله مانع از روشن شدن آن زمینه‌های اساسی گردد که منجر به نوشتن نامه ما شد.

رفقا در جوابیه خود، تلاش کرده‌اند با متمرکز کردن حمله به یک رفیق و یا تنزل دادن اختلاف نظرات ایدئولوژیک به مسائل شخصی، و با ادعای اینکه رفقای امضاءکننده نامه فاقد هویت سیاسی هستند، ریشه‌های

اختلاف نظرات ایدئولوژیک - سیاسی را پوشانده و از برخورد به مسائل اساسی مورد مشاجره مفره روند. آنها در واقع همان شیوه کهنه و قدیمی را که در مورد رفقای اقلیت بکار گرفته بودند و همچنین در مبارزه ایدئولوژیک با سایر گروهها، بکار می گیرند، مجدداً مورد استفاده قرار دادند. رفقا در گذشته در برخورد به اختلافات ایدئولوژیک، همواره در پشت عبارات کلی، «پیش نوبین»، «دست یابی به اصول»، «پرولتاریزه شدن» و .... سنگر می گرفته و در حالی که در «تعریف و تمجید» از خود هیچگاه تصور نمی ورزیدند یا مسموم کردن فضا و تبلیغات سوء، نظریات راست روانه خویش را هم چنان به پیش می بردند. آنها از ارائه حداقل تحلیل در مواضع جدید «پیش نوبین» مفره رفته و از به جریان افتادن يك مبارزه ایدئولوژیک گسترده برای روشن نمودن بنیانهای فکری گرایشات موجود در سازمان ممانعت می کردند. آنها بدین طریق انشعابی زودرس را با خط و مرزهای نا روشن بر سازمان تحمیل نمودند.

هم اکنون نیز رفقا در برخورد با مانعین شیوه ای را در پیش گرفته اند تا بدین طریق انشعاب دیگری را بر سازمان تحمیل نمایند و هرگونه مانعی را در پیشبرد نظرات خود از سر راه بردارند. جوابیه رفقا به نامه ما خود شاهد گویایی بر این مدعاست.

در پایان لازم می دانیم به نکاتی چند در مورد جوابیه هیأت سیاسی اشاره کوتاهی بنمائیم.

۱. هیأت سیاسی - ایدئولوژیک در مقابل نامه جمعی ما نه تنها يك نرد را مخاطب قرار داده بلکه بجای «سرپوش برداشتن» از اختلافات ایدئولوژیک به انگیزه های شخصی روانشناسی فردی متوسل شده است. و بجای پرداختن به مسائل جنبش و یافتن ریشه های اساسی اختلاف نظرات ایدئولوژیک، شکل گیری خطوط فکری مختلف را در رابطه با عواملی چون «پارامترهای پیچیده»، «سم تلخ بدبینی»، «چپ چپ نگاه کردن»، «بیم از آینده» و .... ارزیابی کرده اند. ما بر آن نیستیم که به تمامی این نکات بی ارزش پاسخ گوئیم. هیأت سیاسی - ایدئولوژیک علاوه بر توسل به چنین شیوه هائی به نکات مشخص نامه ما نیز پاسخی نداده است. و بالاخره روش نکرده است که در مورد مبانی تئوریک موضوع گیریها در روزنامه «کار» و همچنین در مورد معیارهای عضو گیری در سازمان، چه خط و مرز مشخصی با حزب توده دارد.

۲. هیأت سیاسی - ایدئولوژیک در جوابیه خود کرا را ما را منبهم به

«محفل بازی» کرده است. رفقا پرسیده‌اند: «با کدام مبانی وحدت، با کدام ایدئولوژی می‌خواهید محفل بسازید؟». بگذارید این سؤال را از خود در رفقا بکنیم؛ رفقا با کدام مبانی وحدت و با کدام ایدئولوژی این چنین می‌پروا در روزنامه کار موضع می‌گیرند؟ چگونه به خودشان حق می‌دهند «هر ساعت» و «هر روز» موضع‌شان را تغییر دهند. باید توضیح دهند که چگونه در قبال این «مدعا» که آنها را بسداشتن «پیش راه رشد» غیرلنینی الیافوفسکی و شرکاء «منهم» کرده‌ایم، در تمام نامه‌شان سکوت کرده، و روشن نکرده‌اند که بالاخره موضع آنها در این مورد چیست و مرزبندی‌شان با این پیش‌چگونه است؟ آیا این پیش از جمله «دیدگاه‌هایی» است که از «مضمون آن باکم» چیزی می‌دانند و یا «چیزی نمی‌دانند»؟ پس این چگونه «انسجام یافتگی ایدئولوژیک» است که هنوز مرزبندی‌اش با حزب توده مشخص نیست؟

اگر تحلیل‌ها و نقطه نظرهای ما «به هیچ وجه روشن نیست»، چگونه «خط فکری» ما را در «فاصله اقلیت تا راه کارگر» ارزیابی کرده‌اند. بعلاوه چرا از فراهم آوردن امکان پیشبرد مبارزه ایدئولوژیک «به گسترده‌ترین شکل آن» می‌گریزند. آیا بهتر نبود این امکان را فراهم می‌آوردند تا خود رفتاری تشکیلات به قضاوت بنشینند و در پروسه برخورد نظرات، وجود و یا عدم وجود هویت ایدئولوژیک ما را تشخیص دهند؟ آیا غیر از این است که همان حداقل تحلیل‌هایی که ارائه شده بیش از آن چیزی است که محفل هیأت سیاسی ارائه داده و بر مبنای آن در سطح جنبش موضع می‌گیرد.

رفتای هیأت سیاسی - ایدئولوژیک «هویت» ما در مخالفت با «سازمان» می‌بینند، شاید اگر ما «خط» و «پیش» هیأت سیاسی را با سازمان یکی بدانیم حرف رفقا درست باشد. اما ما مواضع هیأت سیاسی را مساوی مواضع کل سازمان نمی‌دانیم. واقعیت این است که سازمان ما طیفی از نظرات گوناگون را حول خود گرد آورده و رهبری بدست جریانی افتاده است که بدون توجه به این طیف ناهمگون و بی‌توجه به مبارزه ایدئولوژیک، نظرات خود را یکجا به تشکیلات تحمیل می‌کند. هیأت سیاسی - ایدئولوژیک محفلی است که به اتکاء یک مناسبات غیر دموکراتیک و با بهره‌گیری از آن و نه تغییر آن، ارگانهای سازمان را در دست داشته و خط خود را از این طریق پیش می‌برد و روزنامه «کار» را به تریبون برای پیشبرد نظرات خود تبدیل کرده است. عملکرد هیأت سیاسی چیزی جز همان «محفل بازی» که در مقاله بحران، خود به آن اشاره کرده‌اند نیست.



در شرایطی که رفقای هیأت سیاسی بدون توجه به طیف گوناگون نظرات درون سازمان و باتکیه بر اهرمهای تشکیلاتی، سانترالیزم دمکراتیک را زیر پا گذاشته و برای پیشبرد نظراتشان بصورت محفلی عمل می کنند، در شرایطی که جنبش و سازمان ما قبل از هر چیز نیاز به وحدتی دارد که حول خط و برنامه مشخص انجام گرفته باشند، درحالیکه انسجام ایدئولوژیک بر حول خط و برنامه فقط و فقط از کانال مبارزه ایدئولوژیک اصولی میسر است، درحالیکه اکثر اعضاء سازمان به عدم وجود سانترالیزم - دموکراتیک اعتراض دارند، در شرایطی که حتی خود رهبری نیز به عدم وجود سانترالیزم - دموکراتیک بارها اعتراف کرده است. در چنین شرایطی، این چنین بی پروا، اتهام «محفلی بازی» حربه ای می شود تا با لوث کردن کوشش ما در پیشبرد مبارزه ایدئولوژیک، ابتدائی ترین حقوق اعضاء پایمال گردد. ما دقیقاً به همین دلیل که وجود محفل را در سازمان غلط دانسته و به سبک کار محفلی هیأت سیاسی - ایدئولوژیک اعتراض داریم، برای جلوگیری از «محفلی بازی» و رشد و انسجام هر چه بیشتر تشکیلات، لزوم یک مبارزه ایدئولوژیک سازمان یافته را ضروری دانسته و مصرا نه روی آن تأکید کرده ایم.

۳- رفقا در بخشی از نامه خود می نویسند «هر کجا که حداقل ضوابط عرفی سازمانی، رعایت شده، هیأت سیاسی - ایدئولوژیک از اهرمهای تشکیلاتی برای جلوگیری از مطرح مقالات و نامه ها در سازمان استفاده نکرده است. آنها علی رغم آنکه می گویند این «ضوابط عرفی» هنوز مدون نشده است، این ضوابط را چنین جمع بندی کرده اند: اولاً «فاقد اشارات و نكات امنیتی، توهین و هناکی باشد.» ثانیاً «دارای محورهای ایدئولوژیک باشد» ثالثاً «قضاوتهای آنان راجع به دیگر رفا، گروهها، احزاب، شخصیتها و جریانهای سیاسی ایدئولوژیک مستند باشد.»

اولاً رفقای هیأت سیاسی - ایدئولوژیک فراموش کرده اند که این ضوابط را درست در جریان انتشار مقاله «نکاتی پیرامون انترناسیونالیزم پرولتری» تدوین نموده و تصویب کرده اند تا این امکان را داشته باشند که از یکسو بتوانند بخشی از این مقاله را سانسور نموده و در موارد دیگر قادر به جلوگیری از انتشار دیگر مقالات در درون تشکیلات باشند. این ضوابط می توانند همچنین دستاوردی باشد تا هیأت سیاسی - ایدئولوژیک، عدم انتشار اکثر نامه ها و مقالات قبلی رفقای ما را بدان وسیله توجیه نماید. راستی رفقا، دقت کرده اید که اینگونه ضوابط سازی بی شایستگی به همان شیوه برخورد

حاکمیت به احزاب سیاسی نیست که می گویند احزاب می توانند آزاد باشند بشرطیکه توطئه نکنند.

ثانیاً ما سوال می کنیم، آیا در انتشار جزوه درونی کردستان، نکات امنیتی رعایت شده بود؟ در خبرنامه کردستان مربوط به حامد بیگ چگونه؟ ثالثاً رفتای هیأت سیاسی اگر معتقد به رعایت «حداقل ضوابط» بودند، قبل از هر چیز جوایه خودشان را بدین صورت نمی نوشتند. زیرا جوایه رفتا نه محور ایدئولوژیک دارد و نه دارای قضاوت‌های مستند است. هر دقیق صادقی با خواندن آن اذعان خواهد کرد که در این جوایه جز مثنی «نوهین و هتاک» شخصی چیزی گفته نشده است.

رابعاً - بخشی از مقاله «نکاتی پیرامون انترناسیونالیسم پرولتری» که در آن مسئله تجانس با حزب زوده مطرح شده بود، به چه بهانه‌ای و تحت کدام «ضابطه عرفی» سانسور شده است؟ و نیز مقاله «نقدی بر پیش راست» تحت چه ضابطه‌ای در شانحه کردستان بکلی از نشر به «به‌بیشتر» حذف گردیده است؟ و مهمتر از همه کدام «ضابطه عرفی» این حق را به هیأت سیاسی می‌دهد که با تغییر و حذف جملات نامه ما نتیجه مطلوب خود را بدست آورد؟ در نسخه اصلی نامه مادر قسمتی آمده است. «... اعتراضات و انتقادات به تنهایی ماحصلی ندارد» اما این جمله توسط هیأت سیاسی بدین صورت تغییر یافته است. «... اعتراضات و انتقادات به مرکزیت ماحصلی ندارد» رفتای هیأت سیاسی در جوایه خود با استناد به همین جمله بیشترین اتهامات را بما وارد آورده و ما را «مأیوس»، «پرخاشگر» و «تشکیلات شکن» نامداد کرده‌اند.

همچنین رفتای هیأت سیاسی هر گویا که از «تزداه رشد غیر سرمایه» داری» در نامه سخنی بمیان آمده است کلمه «غیر لینی» را از جلوی آن برداشته و بخش زیادی از جوایه خود را باین بحث و دفاع از این تراختصاص داده‌اند!

۴- رفتای هیأت سیاسی در نامه خود ادعا کرده‌اند که «این مسئله که

---

جالب توجه است که این کلمه در نامه اصلی که در جمله مرکزیت برای رفتا خوانده و به آنها ارائه شد جا افتاده بود ولی با تصحیح این جا افتادگی همه رفتای مرکزیت با استثنای یک نفر قبول کردند این کلمه در ارسال به تشکیلات اضافه شود!

مسئولین سازمانی به علت اختلاف پیشی دست به تصفیه، تنزل مسئولیت و اخراج زده باشند کاملاً مفرضانه و مطلقاً دروغ محض است. ما مدارک مربوط به اخراج و تنزل مسئولیت چند تن از رفقا را به مرکزیت ارائه داده ایم که میتواند در اختیار تشکیلات نیز قرار گیرد. گذشته ازین چه مدرکی می تواند روشن تر و مستدل تر از خود شیوه اخراج یکی از رفقا از مرکزیت باشد. رفقا گویا این رفیق و دیگر رفقا را بدلیل عدم اعتماد رفیقانه از مرکزیت اخراج کرده اند. لازم است دیدگاه رفقا را از مسئله «اعتماد» بشکافیم؛ رفقا در نامه خورد می نوشته: «در يك سازمان کمونیستی آنچه که قبل از هر چیز باید وجود داشته باشد تا آن سازمان بتواند سراپا بایستند اعتماد رفیقانه ای است که بر اساس وحدت نظر در يك رشته از مسائل اساسی پدید می آید.» (تأکید از ماست)

واقعاً خجلی بحسب تشریح شده است «اساس رابطه» یعنی «اعتماد رفیقانه» بر پایه نبودن وحدت نظر متزلزل شده وعده ای از رفقا از موافقت های سازمانی، خود اخراج شده اند. آیا این اظهارات جز آن چیزی است که ما در نامه خود نوشته و تأکید کرده ایم که اخراج و تنزل مسئولیت ها به علت نبودن لاوحدت نظر، در مسائل اساسی پیشی بوده است؟ ممکن است رفقا ادعا کنند مدلی که در باره «اعتماد رفیقانه» گفته اند يك مطلب کلی بوده و اخراج رفقا يك مورد خاص، و بدلیل «پارامترهای پیچیده» است. خوب رفقا «پارامترهای پیچیده» که یکشنبه در اشخاص بوجود نمی آید، چگونه این «پارامترهای پیچیده» که منجر به «بی اعتمادی» شده، قبل از نامه جمعی ما منجر به اخراج رفیق از مرکزیت نشد؟ چرا رفقای دیگر قبل از اعتراض صریحشان به علنی کردن مواضع هیات سیاسی ایدئولوژیک از بعد از کار ۵۹ متهم به دارا بودن «پارامترهای پیچیده» نشدند؟ آیا این موارد تأییدی بر گفته ما نیست؟ پس چگونه است که رفقای هیات سیاسی اعتراض ما را به این شیوه های برخورد با اختلافات ایدئولوژیک، «دروغ محض» قلمداد کرده اند؟

براستی رفقا آیا اتجاذهن شیهه های مانع برخورد های ایدئولوژیک خلاق و فعال توده های سازمانی که لازمه رشد و گسترش تشکیلات می باشد، نمیگردد. آموزگار کبیر پروتاربا بدرستی اشاره می کند که: «کارگری که می خواهد سرنوشت حزب خود را مستقلاً تعیین نماید از جر و بحث حنی اگر در نظر اول چندان مفهوم هم بنظر نیاید روی برنمیگرداند بلکه جد

جویای حقیقت شده آن را می‌جویند.» (حزب آشکار و مارکسیست‌ها تأکید از  
لین است). واقماً چرا رفقای هیأت سیاسی ما از فعال شدن توده‌های سازمانی  
در عرصه مبارزه ایدئولوژیک هراس دارند.

\* \* \*

رفقا در چنین شرایط حساسی از رشد مبارزه طبقاتی، در شرایطی که  
موقعیت بحرانی جامعه، وظایف نیروهای انقلابی را سنگینتر و پیچیده‌تر  
ساخته است، پیش‌راست با اتخاذ مشی تسلیم طلبانه و انحلال طلبانه،  
بزرگترین ضربات را بر جنبش طبقه کارگر و نقش آن در این مرحله از جنبش انقلابی  
نیپهان وارد می‌آورد. هم اکنون برخلاف یکسال گذشته، سازمان ما در صحنه  
مبارزه طبقاتی حضور فعال نداشته و بعنوان يك نیروی موثر سیاسی نقش  
خود را از دست داده است.

ما نمی‌خواهیم تجربه تلخ شکستهای ناشی از خط‌مشی راست‌روانه  
احزاب رفرمیست سوسیالیستی، مصر و عراق... در ایران تکرار شود. هم اکنون  
ما در شرایط حساسی قرار داریم. چگونگی عملکرد ما در لحظات فعلی بسیار  
تعیین کننده و حیاتی است. رفقا تاریخ در آینده درباره این عملکرد ما قضاوت  
صحتی خواهد کرد زحمتکشان و کارگران میهن ما در آینده تضاد و تناقضاتی نظیر آنچه  
که بعد از سالهای ۳۲ درباره حزب توده دارند درباره ما خواهند داشت.  
رفقا با توجه به ضربات مهلکی که هیئت سیاسی با ادامه و گسترش  
سیاستهای خود بر جنبش وارد آورده است، با توجه به اینکه این مواضع  
بدون ارائه حداقل تحلیل قبلی در درون سازمان و رعایت حقوق دمکراتیک  
اعضاء و کادرها، بعنوان مواضع رسمی سازمان اعلام شده است؛ با توجه به  
اینکه وجود شرایط جنگ، رفقای هیئت سیاسی را یکسره به انحلال طلبی و  
به جبهه‌سائی در مقابل حاکمیت کشانده و آنان را «پاسدار» «استقلال، آزادی،  
جمهوری، اسلام» نموده است. و نیز با توجه به شیوه‌های برخورد هیئت  
سیاسی با اختلافات ایدئولوژیک در جلوگیری از بروز نظرات مخالف، ما  
موضع گیری علنی در سطح جنبش را ضروری دانسته و از هیئت سیاسی خواستار  
به اجرا گذاشتن موارد زیر می‌باشیم:

۱- در شرایطی که مواضع هیأت سیاسی در سطح جنبش علنی شده  
است و از آنجا که موضع فعلی سازمان محصول يك مبارزه ایدئولوژیک  
اصولی با شرکت فعال تمامی رفقای سازمان نبوده و در موارد متعدد حتی  
قبلاً به اطلاع رفقای تشکیلات نرسیده است، از نظر ما فاقد رسمیت بوده

و بعنوان مواضع هیئت سیاسی شناخته میشود.

از اینرو باید گستردهترین امکان پیشبرد مبارزه ایدئولوژیک فراهم آید و نتایج نهائی این مبارزه ایدئولوژیک با توجه به نظرات اکثریت رفقا بعنوان مواضع و مشی رسمی سازمان اعلام گردد.

۲- با توجه به اینکه مواضع اعلام شده، مواضع هیئت سیاسی می باشد، لازم است که نقطه نظرات و مواضع ارائه شده توسط ما نیز امکان انتشار علنی یابد تا گستردهترین تبلیغ رفقای هوادار سازمان در جریان برخوردهای سیاسی - ایدئولوژیک ارائه شده قرار گیرند.

۳- ضروری است که خواسته های مادر اسرع وقت به اجراء گذارده شود. در صورت عدم توجه، ما خود را با برخوردهای سیاسی - ایدئولوژیک خود را در سطح جنبش اعلام خواهیم نمود.

برافراشته باد پرچم مبارزه ایدئولوژیک

جمعی از اعضاء و کادرهای سازمان

۲۶ مهرماه ۱۳۵۹

---

درجالب توجه است که خط راست پس از دریافت این نامه، بجای برخورد اصولی با آن، اطلاعاتی مبنی بر اخراج چند نفر از رفقای ما صادر کرد. این اطلاعاتی که بدون آگاهی خود رفقا و بدون بحث در تشکیلات صورت گرفت، بار دیگر عدم اعتقاد خط راست را به سانسورالیزم دمکراتیک و هراس آنرا از مبارزه ایدئولوژیک به اثبات رسانید. ما ضمن محکوم دانستن چنین شیوه های غیر کمونیستی که از مدتها قبل از طرف خط راست در سازمان معمول شده است، این شیوه ها را تلاش مذبوهانه ای می دانیم در جهت سرپوش گذاشتن بر اختلافات سیاسی و به انحراف کشانیدن مبارزه ایدئولوژیک.

www.KetabFarsi.com